

سوسیالیسم عین انسانیت است

حمید تقوایی

صفحه ۲

کمونیسم انسان محور

حسن صالحی

صفحه ۵

صحبتی با کارگران نیشکر هفت تپه

اصغر کریمی

صفحه ۶

موجی که باز میگردد

کاظم نیکخواه

صفحه ۷

تعیین حداقل دستمزدها و استیصال حکومت

شهلا دانشفر

صفحه ۸

از هانس لیپشیس تا عبدالکریم سروش!

محسن ابراهیمی

صفحه ۹

کنفرانس دختران خیابان انقلاب با موفقیت برگزار شد

صفحه ۱۰

متن سخنرانی شیرین شمس از مسئولین انقلاب زنانه در کنفرانس دختران

خیابان انقلاب

متن سخنرانی مینا احدی در کنفرانس دختران انقلاب

متن سخنرانی زهره صفایی از ایران در کنفرانس دختران خیابان انقلاب

متن سخنرانی اندیشه اسکندری از ایران در کنفرانس دختران خیابان انقلاب

متن سخنرانی آتنا فرهنگی از ایران در کنفرانس دختران خیابان انقلاب

صفحات ۱۱ تا ۱۵



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۵۸

جمعه ۱۷ فروردین ۱۳۹۷، ۶ آوریل ۲۰۱۸

در تدارک برپایی اول مه

روز جهانی کارگر

کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۶

۶ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه دستگیر شدند

۲۰ نفر از کارگران به دادگاه احضار شدند

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۷

کارگران هفت تپه در مقابل سرکوبها ایستاده اند و

پیگیر خواستهایشان هستند

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۸

اعتراضات کارگری ادامه دارد

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۹

کشتار وحشیانه مردم غزه توسط دولت اسرائیل

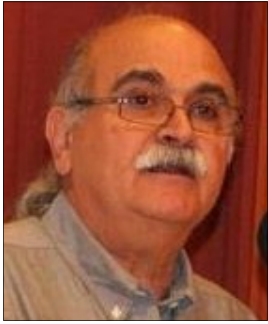
را محکوم میکنیم!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۹

سوسیالیسم عین انسانیت است

حمید تقوائی



برآورنده نیازها و متضمن رفاه کل افراد جامعه است. تنها سیاست کارگری است که به هویت تراشیهایی ملی- مذهبی- قومی- نژادی نیازی ندارد بلکه نافی همه این هویت تراشیها و مبتنی بر هویت انسانی همه افراد جامعه است. رهائی انسان امر طبقه کارگر است، تنها در حکومت کارگری قابل تحقق است و به این اعتبار اومانیسیم واقعی امری پرولتری و عمیقا طبقاتی است.

اومانیسیم مارکس

برای کمونیسیم کارگری دفاع از حرمت و هویت و آرمانهای انسانی نیاز به تئوری ندارد. انساندوستی نقطه عزیمت هر انقلابی کمونیست است. بقول منصور حکمت در سمینار دوم کمونیسیم کارگری "برای مارکسیسم نقطه عزیمت انسان و حرمت انسانی است. مارکسیسم احترام خود را به فرد انسانی از مقوله دمکراسی استخراج نکرده از انسانیت و انساندوستی اش استخراج کرده است. از اینجا استخراج کرده که تئوری ای برای رهائی انسان است."

مارکسیسم تئوری ای برای رهائی انسان است اما وقتی عده ای با توسل به مارکسیسم، اومانیسیم را نفی میکنند و یا آنرا غیر طبقاتی و ایده آلیستی و غیره میخوانند ناگزیر باید در تئوری به جنگشان رفت. هرچند همانطور که در ابتدا اشاره شد مشکل اساسی آنها نه تئوری بلکه امر و آرمان جنبش معینی است که نمایندگی میکنند.

در این که اومانیسیم یک رکن مارکسیسم است تردیدی نیست. این نقطه عزیمت مارکس در نقد و شناخت دنیای عصر خود است. معمولا گفته میشود نوشته های اومانستی مارکس مثل نقد از خود

حکومت‌های طبقات استعمارگر در تمام طول تاریخ باعث و بانی آن بوده اند، مبتنی است.

اومانیسیم کارگری در تقابل با "اومانیسیم" بورژوائی

چپ سنتی با آلترناتیو قرار دادن هویت طبقاتی و هویت انسانی، اومانیسیم و دفاع از انسان و انسانیت را تماما به بورژوازی میسپارد. گویا کمونیسیم مدافع کارگر است و بورژوازی مدافع انسان! گوئی نقد کمونیستی حقوق بشر و داعیه انساندوستی کاپیتالیست‌ها و دولتهایشان و نقد کل اومانیسیم بورژوائی، بر این اساس است که کمونیست‌ها به هویت طبقاتی انسانها قائل اند و بورژوازی به هویت انسانی آنها. در حالی که قضیه کاملا برعکس است. اومانیسیم بورژوائی از بیانیه جهانی حقوق بشر گرفته تا دموکراسی پناهی و داعیه های آزادیخواهانه و تساوی طلبی اش تماما طبقاتی است. برای حتی لیبرال ترین و چپ ترین و رادیکال ترین جنبشها و احزاب بورژوائی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و کار مزدی مقدس است و این یعنی پوچ بودن تمامی ادعاهای آزادیخواهانه و انساندوستانه آنان.

انساندوستی پرولتری هم طبقاتی است اما به معنایی در نقطه مقابل طبقاتی بودن اومانیسیم بورژوائی. انساندوستی پرولتاریا طبقاتی است به این معنی که تنها طبقه کارگر میتواند سیاست و اقتصاد و کل جامعه را حول انسانیت، حول هویت اجتماعی انسانها و نه هویت و موقعیت طبقاتیشان در جامعه، سازمان بدهد. تنها حکومت کارگری، دیکتاتوری پرولتاریا، است که ناظر به زوال طبقات و حتی زوال دولت بعنوان ابزار سلطه یک طبقه است و به این اعتبار حکومتی انسانی است. تنها اقتصاد کارگری است که نه تنها پاسخگوی نیازهای طبقه کارگر بلکه

غیره نفی و انکار میکند چپ غیر کارگری از هویت طبقاتی به همین نتیجه میرسد. میگویند انسانیت مفهومی غیر طبقاتی و لذا ذهنی و غیر واقعی است. میگویند انسان و انسانیت و انسانگرایی کمونیستی به جوامع موجود مربوط نمیشود بلکه ناظر بر فاز نهائی کمونیسیم است - یعنی همان احاله سوسیالیسم و انسانیت لاهوتی به آینده های دور. میگویند چون حکومت کارگری طبقاتی است انسانی نیست. میگویند اومانیسیم مارکس متعلق به دوران جوانی مارکس است و گویا مارکس بالغ و پخته از اومانیسیم دست شسته و به طبقه کارگر رسیده است. به مارکس پیر و جوان و مکان انسانگرایی در نظرات مارکس پائین تر میپردازیم اما ابتدا لازمست انسانگرایی را از این هاله و آرمان عرفانی "انسان سوسیالیستی" که گویا در "عالم خاکی نمی آید بدست" بیرون آورد.

در پاسخ به نظریه ای که به بهانه هویت طبقاتی هویت انسانی را بزر سوال میبرد قبل از هر چیز باید بر هویت اجتماعی انسانها تاکید کرد. انسان موجودی است اجتماعی به این معنی که بقای نسل بشر در طول تاریخ، زبان و فرهنگ و تمدن و دستاوردهای علمی و تکنولوژیک و هنری انسان و حتی فیزیولوژی انسان همه حاصل زندگی اجتماعی و کار و تولید اجتماعی او است. اقتصاد، سیاست و فرهنگ سوسیالیستی بر این واقعیت پایه ای، یعنی هویت اجتماعی و جهانشمول انسانی، مبتنی است.

هویت طبقاتی به معنی عدم وجود هویت اجتماعی انسانها نیست بلکه حاصل مدفون کردن آن در زیر هویت تراشیهایی های مذهبی قومی ملی نژادی، و به این معنی حاصل انکار هویت انسانی افراد است. سوسیالیسم، برعکس، بر نقد جامعه طبقاتی و هویت طبقاتی و هویت تراشیهایی کاذبی که

جامعه ای انسانی، حکومت سوسیالیستی حکومتی انسانی و جمهوری سوسیالیستی جمهوری انسانی است. رابطه سوسیالیسم و اومانیسیم رابطه ای یک به یک و دو جانبه است. بدون سوسیالیسم رهائی انسان بی معنی است و بدون رهائی انسان سوسیالیسم پوچ است.

ما بر سردر حزمان نوشته ایم اساس سوسیالیسم انسان است اما این صرفا یک شعار آرمانی و یک نوع اعلام وفاداری به یک هدف غائی و لاهوتی، یک ایده آل مربوط به "فاز نهائی" - تعبیر همه کمونیسیمهای غیر کارگری از سوسیالیسم - نیست. بلکه یک امر مبارزاتی، تبلیغی، تاکتیکی و اساس پراتیک و فعالیت و دخالتگری کمونیستی در همه عرصه ها است. اکتیویسم و دخالتگری همه جانبه کمونیسیم کارگری هر جا تبعیض و نابرابری ستمی هست، اهل عمل بودن و پراکتیکال بودن کمونیسیم کارگری، تبیین جامع و عمیقش از مبارزه طبقاتی و از رهائی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی، تاکیدش بر نقش سیاسی طبقه کارگر بعنوان رهبر جامعه در اعتراض به هر تبعیض و ستمی، و در یک کلام همه آن خصوصیات که کمونیسیم ما را از چپهای سنتی و غیر کارگری متمایز میکنند، همه مبتنی بر یک انسانگرایی عمیق و همه جانبه است.

دو قطبی کاذب هویت طبقاتی، هویت انسانی

چپ سنتی، بویژه گرایش آنارکوسندیکالیستی که کارگر را نه بعنوان یک طبقه اجتماعی و رها کننده جامعه بلکه بعنوان یک صنف تولید کننده میشناسد و میشناساند، از هویت طبقاتی و طبقاتی بودن جوامع به انکار هویت انسانی میرسد. اگر بورژوازی هویت انسانی را با هویت تراشیهایی مذهبی و قومی و ملی و نژادی و

آرمان کمونیسیم رهائی انسان است. این بدیهیت برای کمونیسیم های غیر کارگری یا اساسا بی معنی است و یا یک ایده آل انتزاعی است که ربطی به سیاست و مبارزه و شعارها و پلاتفرمها و پراتیک روزمره آنها ندارد.

در مارکسیسم و تبیین مارکسی از کمونیسیم و سوسیالیسم، انسانیت و رهائی انسان جایگاه برجسته ای دارد. ولی مشکل کمونیسیمهای غیر کارگری تئوری نیست بلکه آرمان و امر جنبشهای غیر کارگری ای است که نمایندگی میکنند. طبیعی است که برای جنبش ضد استعماری، جنبش ضد امپریالیستی، جنبش ضد نیمه فئودال- نیمه مستعمره، جنبش ناسیونالیسم صنعتی گرا، و در یک کلام برای جنبشهایی که ارشان همه چیز هست جز رهائی طبقه کارگر، انسان و انسانگرایی جایگاهی نداشته باشد. بخش اعظم کمونیسیم قرن بیستم شاخه چپ این جنبشهای غیر کارگری بود. و از همین رو یک تمایز مهم کمونیسیم کارگری از انواع کمونیسیمهای بورژوائی تاکید بر انسانیت و انسانگرایی است. اگر برای چپ سنتی قرن بیستمی سوسیالیسم با استقلال و رشد صنایع مادر و ملی شدن و سرمایه داری دولتی و ضدیت با امپریالیسم و مقابله با "سگ زنجیری آمریکا" و غیره تداعی میشد، برای کمونیسیم کارگری سوسیالیسم یعنی لغو کار مزدی، یعنی رهائی طبقه کارگر، طبقه ای که تنها با رها کردن کل جامعه میتواند رها شود، یعنی بازگرداندن اختیار به انسان و رهائی انسان و انسانیت از مناسبات طبقاتی و از کل تاریخ جوامع طبقاتی.

برای کمونیسیم کارگری سوسیالیسم و انسانیت مترادف اند: انقلاب سوسیالیستی یک انقلاب انسانی، جامعه سوسیالیستی

بیگانگی و یا دست نوشته های فلسفی اش در نقد هگل و مذهب و غیره متعلق به دوران جوانی اوست (از این بگذریم که ماتنیفست کمونیسم هم در دوران جوانی بوسیله مارکس ۲۹ ساله نوشته شده است) و مارکس با بالا رفتن سن و بلوغ و پختگی فکری بیشتر از اوماننیسم دور میشود و بر نقد اقتصاد سیاسی و رهنائی طبقه کارگر متمرکز میشود. حتی برخی از مخالفین اوماننیسم مارکسیستی نظیر آلتوسر "تزهائی در نقد فوئر باخ" و بخشی از نوشته های متأخر مارکس نظیر فصل اول کاپیتال و مشخصا بخش فتنیسم کلاسی در کتاب کاپیتال را قبول ندارند و آنرا بیش از اندازه ایده آلیستی و دور شدن از نقد ماتریالیستی و طبقاتی مارکس میدانند.

این مقابل قرار دادن مارکس جوان و پیر و یا مارکس ایده آلیست و ماتریالیست تماما بی پایه است. نفس اینکه در نوشته های مارکس جوان انسانیت برجسته است نشانه اینست که نقطه عزیمت و مبنای نقد او بر جهان سرمایه داری- و کل جوامع طبقاتی- دفاع از انسانیت و هویت و موجودیت اجتماعی انسانها است. کمونیسم مارکس از انسان آغاز میشود.

مارکس خود میگوید "زادیکال بودن یعنی دست به ریشه مسائل بردن و برای انسان ریشه خود انسان است." مارکس از این ریشه شروع میکند و به ماتریالیسم تاریخی، نقد طبقاتی مناسبات تولیدی و رسالت طبقه کارگر در رهنائی کل بشریت و آغاز تاریخ انسانی میرسد. این روند در ایدئولوژی آلمانی بطور فشرده اینطور بیان میشود:

"زندگی قبل از هر چیز مستلزم خوردن و نوشیدن، مسکن، پوشاک و بسیاری چیزهای دیگر است. بنابراین اولین عمل تاریخی عبارتست از تولید وسائلی که این نیازها را برآورده کند، تولید خود زندگی مادی. و در واقع این بعنوان یک اقدام تاریخی، بعنوان یک وضعیت پایه ای همه تاریخ، که امروز نیز مثل هزاران سال قبل صادق است، باید هر روز و هر ساعت متحقق بشود بسادگی به این منظور که انسان به زندگی اش ادامه بدهد." (مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمان)

این حرکت از نیازهای اولیه انسان، که امروز نیز مثل هزاران سال قبل صادق است، نقطه عزیمت کل آن جهان بینی و ساختمان فکری است که مارکسیسم نامیده میشود. مارکس از تامین نیازهای اولیه انسانها شروع میکند و به نقد طبقاتی اقتصاد و سیاست و فرهنگ و کل مناسبات جوامع سرمایه داری میرسد.

بنابراین مقابل قرار دادن مارکس پیر و جوان، نظریه ای که انسجام و یکپارچگی مارکسیسم را زیر سؤال میبرد، به معنی عدم شناخت مارکس و کل نقد مارکسیستی است. نقد اقتصاد سیاسی و محوریت طبقه کارگر در مارکسیسم حاصل دور شدن مارکس از اوماننیسم نیست بلکه برعکس، نتیجه کنکرت و مشخص سیاسی- اجتماعی- اقتصادی اوماننیسم مارکسی است.

دیکتاتوری پرولتاریا حکومتی انسانی است

از نظر کسانی که طبقاتی بودن مارکسیسم را نافی اوماننیسم آن میدانند حکومت انسانی نام بی مسمائی برای حکومت کارگری و بطریق اولی برای دیکتاتوری پرولتاریا است. میگویند هر حکومتی از جمله حکومت کارگری ماهیت طبقاتی دارد و ظاهرا صفت انسانی این ماهیت طبقاتی دیکتاتوری پرولتاریا را مخدوش میکند. به نظر من عکس قضیه صادق است. حکومت انسانی خصلت پرولتری حکومت کارگری و ماهیت طبقاتی آن را برجسته تر و شفاف تر از هر عنوان دیگری بیان میکند.

اولا دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری طبقه کارگر علیه استثمار و علیه هر نوع تبعیض طبقاتی است. دیکتاتوری است چون از روز اول بقرت رسیدنش بردگی مزدی، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و استثمار و بهره کشی از انسان را ممنوع اعلام میکند. چون تبعیض طبقاتی و همه تبعیضات ناشی از آن نظیر تبعیض جنسیتی و نژادی و ملی و مذهبی و قومی و اعمال هر نوع محدودیت تبعیض و نابرابری را جرم اعلام میکند. چون با لغو جبر و تبعیض اقتصادی برای

اولین بار در تاریخ بشر آزادی را به معنای واقعی و عمیق بازگرداندن اختیار به انسان متحقق میکند. چون هیچ محدودیتی بر سر آزادی بیان و قلم و اندیشه و تحزب و تشکل و اعتصاب و اعتراض و مبارزه را برسمیت نمی شناسد. دیکتاتوری پرولتاریا دفاع از انسان و انسانیت به حکم قانون و با اتکا به قدرت دولتی است.

ثانیا دیکتاتوری پرولتاریا تنها حکومت طبقاتی است که علت وجودی و استراتژی سیاسی اش زوال دولت و زوال طبقات است. تنها حکومتی است که میخواهد حکومت نباشد بلکه جای خود را به ارگان اداره امور جامعه بدهد.

ثالثا حکومت کارگری تنها حکومت طبقاتی است که بر اعمال اراده مستقیم توده مردم، از طریق شوراهای و یا ارگانهای نوع شورائی متکی است.

همه این خصوصیات دیکتاتوری طبقه کارگر را به دموکرات ترین و انسانی ترین حکومتی که تاریخ بشر به خود دیده است تبدیل میکند.

اوماننیسم کمونیستی امری سیاسی-پراتیکی است

انسانگرایی سوسیالیستی بر خلاف "اوماننیسم" بورژوائی، یک امر اخلاقی و خیرات مبراتی نیست بلکه ناظر بر برنامه و سیاست و عملکردهای مشخصی در سه عرصه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است:

از نظر اقتصادی سوسیالیسم با لغو استثمار و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و با محور قرار دادن تامین نیازها و رفاه همه شهروندان و تحقق کنترل کل جامعه بر وسائل و پروسه تولید، از جامعه مدنی - آخرین شکل جوامع طبقاتی - فراتر میرود و به جامعه انسانی میرسد.

از نظر سیاسی در سوسیالیسم همه شهروندان از طریق شوراهای و ارگانهای نوع شورائی مستقیما در سیاست گذارها و تصمیمگیریها و اجرای آنها دخیل و سهیمند. حکومت در جامعه سوسیالیستی نه ابزار سلطه طبقاتی بلکه ارگان اداره امور جامعه بوسیله خود مردم است. از لحاظ فرهنگی سوسیالیسم در مقابل و در نفی هویت تراشی

های ملی و قومی و مذهبی و نژادی رایج در جوامع امروز، هویت انسانی و نوعدوستی و احساس و درک مشترک از غم و شادی و خوشبختی و بدبختی و ارزشهای مشترک و جهانشمول انسانی را قرار میدهد و بر هویت اجتماعی و منافع و آمال و ارزشهای مشترک همه انسانها در سراسر جهان تاکید میکند.

بنابراین بشر دوستی سوسیالیستی تنها یک آرمان و ایده آل غائی نیست، بلکه در محور سیاست و پراتیک طبقه کارگر، نه تنها در فردای پس از پیروزی بلکه در دل مبارزه ای که هر روزه به پیش میبرد، قرار دارد.

فلسفه و پراتیک سیاسی بورژوائی ضد انسانی است

پوچی اوماننیسم بورژوائی را بروشنی میتوان در سیاست، چه فلسفه و استراتژی سیاسی و چه سیاست عملی و هر روزه، در دیپلماسی و مانورهای دیپلماتیک بورژوائی، به عیان مشاهده کرد. سیاست بورژوائی از لیبرال و چپ ترین شاخه اش تا فاشیسم و اسلام سیاسی، تماما حول ملیت و مذهب و قومیت و نژاد و تقدس آب و خاک و نیاکان و دیگر تابوهای ملی- نژادی - مذهبی- جنسیتی تعریف میشود و معنی پیدا میکند. رابطه بین دولتها با جامعه و دولتها با یکدیگر اساسا حول و از طریق این فاکتورها شکل گرفته است. مذهب و ملیت و قومیت و دیگر هویت سازبهای ضد انسانی سلاح موثری در تامین و حفظ سودآوری و منافع طبقاتی بورژوائی است. امنیت ملی و قدوسیت آب و خاک و تمامیت ارضی، مقلدات مذهبی و غیره، هم در جنگ بین دولتها و هم در جنگ طبقاتی آنان علیه توده مردم جامعه خود، وسیعا بکار گرفته میشود. با این فاکتورها جنگ و صلح میکنند، مردم را کنترل و سرکوب میکنند، ریاضت کشی اقتصادی را بعنوان سیاست ایجاد کار و اشتغال و رفاه به افکار عمومی میفروشند، و فسیلهای اسلامی را از آشغاللدانی تاریخ بیرون میکشند و به راس حکومتها و جنبشها میرانند. سیاست بورژوائی "علم" جازدن منافع طبقاتی خود بجای

منافع ملت، و تحمیل فقر و مصیبت و بیحقوقی به توده مردم تحت عنوان حفظ منافع ملی و حفاظت از مقدسات مذهبی و افتخارات ملی- میهنی است. و بهمین دلیل است که بورژوائی به "سیاستمداران حرفه ای" نیازمند است، کسانی که بتوانند سیاه را سفید و سفید را سیاه جلوه بدهند.

آنچه در این میان غایب است دفاع از هویت و نیازها و خواستههای جهانشمول انسانی است. هیچ چیز مانند سیاست و دیپلماسی بورژوائی کنه ضدیت این طبقه با انسان و انسانیت را برملا نمیکند. بحث بر سر تقابل دو نوع انساندوستی نیست، بلکه تقابل اوماننیسم واقعی، که تنها میتواند کارگری باشد، با آنتی اوماننیسم بورژوائی است. هر اوماننیست پیگیری باید سوسیالیست باشد.

برجسته شدن اوماننیسم کمونیستی در نقد بورژوائی امروز

مارکس در تزهائی در باره فوئر باخ میگوید "دیدگاه" یا نقطه عزیمت ماتریالیسم کهن جامعه مدنی است. دیدگاه ماتریالیسم نو جامعه انسانی یا انسانیت اجتماعی است."

مارکس جامعه مدنی را انسانی نمیداند و امر ماتریالیسم نو، ماتریالیسم دیالکتیکی، را جامعه انسانی و یا انسانیت اجتماعی تعریف میکند. (این تر در عین حال با طرح انسانیت بعنوان دیدگاه ماتریالیسم نو، دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک که مارکس مدافع آنست، تقسیم مارکس به ایده آلیست و ماتریالیست را تماما بی اعتبار میکند.)

این یک تر فلسفی و نقطه آغاز یک نقد پایه ای به آخرین شکل جامعه طبقاتی، یعنی جامعه مدنی است. ماتریالیسم نو مورد اشاره مارکس در این تر به نقد مالکیت خصوصی بعنوان مبنای مادی جامعه مدنی در همه تجلیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آن میرسد. مارکس در مقدمه "سوی نقد فلسفه حق هگل" مینویسد:

"مذهب، خانواده، دولت، قانون، اخلاقیات، علم و هنر تنها اشکال معین تولید هستند و تحت قوانین

عمومی تولید قرار میگیرند. لغو اثباتی مالکیت خصوصی و لغو تصرف زندگی انسان، در نتیجه، لغو اثباتی همه از خودیگانگی است، و لذا بازگشت انسان از مذهب، خانواده، دولت، و غیره به وجود انسانی، یعنی وجود اجتماعی خود." (توجه کنید که در اینجا، و برخی از نوشته های دیگر مارکس، بازگشت به وجود انسانی با هویت اجتماعی انسانها، که مورد بحث ما در ابتدای این نوشته بود، مترادف و یکسان گرفته شده و لغو مالکیت خصوصی پیش شرط این بازگشت به هویت اجتماعی و انسانی عنوان شده است.)

اشکال معین تولید که مارکس در این پارگراف لیست میکند همه رویانی جامعه مدنی است که مارکس میگوید باید آترا نقد و نفی کرد تا به جامعه انسانی رسید. اما امروز بورژوازی حتی از جامعه مدنی نیز عقب نشسته است و مذهب و قوم پرستی و نژادپرستی و آب و خاک پرستی در صدر لیست اشکال روینائی و حکومتی بورژوازی قرار گرفته است. جامعه مدنی جای خود را به جوامع موزائیکی ملی-مذهبی- قومی داده است، ارزشهای هویتی و جهانشمول انسانی با دکتترین نسبیت فرهنگی- پست مدرنیستی نفی و انکار شده است، و نه تنها هویت انسانی بلکه حتی هویت شهروندی نیز تحت الشعاع هویت سازبهای ناسیونالیستی و مذهبی و قومی و غیره قرار گرفته است. پست مدرنیسم عقب نشینی از مدنیت و جامعه مدنی و بازگشت به قرون وسطی است.

در این دوره بسیار بیش از گذشته باید بر ضرورت فراتر رفتن از جامعه مدنی به جامعه انسانی تاکید کرد. امروز پرچم نه تنها انسانیت، بلکه تمدن و مدنیت و مدرنیسم در دست پرولتاریا است. و از همین رو تاکید بر خصلت انسانی کمونیسم در عصر ما اهمیتی صد چندان می یابد.

منصور حکمت در اولین سخنرانی علنی اش در استکهلم- اکتبر ۹۹- این ضرورت را اینطور توضیح میدهد:

"من فکر میکنم زپ پوست هر انسان منصفی را باز کنید یک کمونیست بشویک را میبینید که

میخواهد از آن بیرون بیاید. در وجود تک تک ما سوسیالیستهای پرحرارتی نهفته است که میخواهد از این قالب بیرون بزند. از قالبهایی که هیچکدام از آنها از بلو تولد همراه ما نبوده اند. قالب نژادی، قالب مذهبی، قالب ملی، قالب قومی، قالب سنی، قالب جنسیتی، هیچکدام اینها هویت ما را در بلو تولدیمان شکل نداده اند. من معتقدم آن سوسیالیسم درونی ما، آن آدم سوسیالیستی که داخل پوست جلد ماست زیر بار هویتهایی که در طول زندگی برایش تراشیده میشود، و هست در فضا، و شما میبینید، و هر روزه آنها را حس میکنید، مدفون است. یکی از کارهایی که یک حزب کمونیستی باید بکند این است که این فضا را کنار بزند و آن آدم سوسیالیستی که در وجود اکثریت ما، لااقل در وجود آن بخشی از ما که آدمهای منصفی هستیم، را بیرون بیاوریم."

این صرفا یک آرتیستاسیون انساندوستانه نیست بلکه برجسته کردن و رجوع به این حقیقت پایه ای است که علیرغم و در ورای همه هویت تراشیهایی کاذب در جوامع طبقاتی "برای انسان ریشه خود انسان است" و رادیکالیسم کمونیستی باید دست به این ریشه ببرد.

رهائی جامعه یک امر طبقاتی پرولتاریا است

یک نتیجه سیاسی سیر فقهقرائی بورژوازی به قرون وسطی اینست که دفاع از هر خواست انسانی و دفاع تمام و کمال از انسانیت، امر طبقه کارگر و فقط طبقه کارگر است. امروز بیش از هر زمان هر اوماننیست پیگیری باید سوسیالیست باشد. "اساس سوسیالیسم انسان است" تاکید بر انسانیت سوسیالیسم نیست، این یک بدیهیت و پیش فرض است، بلکه تاکید بر ضرورت سوسیالیست بودن هر کسی که ادعای انساندوستی دارد.

انگلس در پیشگفتار بر چاپ آلمانی مانیفست کمونیست یک "اندیشه بنیادی در سراسر مانیفست" را، که انگلس آترا "تماما متعلق به مارکس" میدانند، اینطور توضیح میدهد:

"تاریخ تمام بشریت) پس از

فروپاشی نظام عشیرتی بلوی با مالکیت اشتراکی اش بر خاک و زمین) تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است، مبارزه میان استثمار شوندگان و استثمار کنندگان، طبقات حاکم و محکوم؛ ... تاریخ این مبارزه طبقاتی مدارجی را نشان می دهد و در حال حاضر به پله ای رسیده است که طبقه استثمار شونده و تحت اقتیاد - پرولتاریا - از یوغ طبقه استثمار کننده و حاکم - بورژوازی - نمی تواند رهائی یابد بی آن که تمامی جامعه را یکبار برای همیشه از هر نوع بهره کشی و اقتیاد، از هر نوع اختلاف طبقاتی و مبارزه طبقاتی برهاند."

همین اندیشه بنیادی در نوشته دیگری بقلم مارکس جوان، در مقدمه "به سوی نقد فلسفه حق هگل"، اینطور توضیح داده شده است:

"طبقه کارگر بخشی است که نمیتواند خود را رها کند بدون آنکه خود را از همه بخشهای دیگر جامعه و در نتیجه همه این بخشها را نیز رها کند. در یک کلام این طبقه حاصل از دست رفتن کامل انسانیت است و لذا تنها میتواند خود را با نجات کامل انسانیت احیا کند."

این واقعیت همان اندازه طبقه کارگر را در نجات کامل انسانیت ذینفع میکند که کل انسانیت را در رهائی طبقه کارگر. بخصوص امروز در دوره سلطه سرمایه داری در شکل کلاسیک و ناب بازار آزاد بر همه دنیا همه مصائب و مشکلات توده مردم و بخشهای مختلف جامعه در همه کشورها مینا و ریشه ای بجز کاپیتالیسم ندارد. تا زمانی که نظامهای ماقبل سرمایه داری، اقتصاد فئودالی و یا نیمه فئودالی بر بخشی از دنیا مسلط بود، مثلا در ایران قبل از اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ شمسی، افق رشد سرمایه داری و برخی فرمهای بورژوازی در جوامع بسته فئودالی امکان پذیر بود ولی امروز چنین چشم اندازی در هیچ جای جهان وجود ندارد. این واقعیت نه تنها رهائی و آزادی بلکه هر نوع بهبود جلدی و نسبتا عمیق و پایداری در وضعیت توده مردم را به مبارزه آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر گره میزند. نود و نه درصدیهای دنیا در برابر یک

درصدیهای سرمایه دار بطور عینی و ایزتکیو و از نقطه نظراقتصاد سیاسی عصر ما، راه نجاتی بجز سوسیالیسم ندارند. جوامع به سرعت پرولتاریزه میشوند، ثروت بیش از پیش و در ابعاد غیرقابل باوری در دستان بخش هر چه کوچکتری از جامعه انباشته میشود و طبقه متوسط به سرعت به صفوف پرولتاریا رانده میشود. نود و نه درصد مردم در

ایران و در همه کشورها، چشم اندازی بجز افق طبقه کارگر، و راهی بجز سوسیالیسم، برای رهائی و آزادی و برای بازگشت به هویت انسانی خود ندارند. سوسیالیسم تنها راه بشریت برای "بازگشت از مذهب، خانواده، دولت، و غیره به وجود انسانی، یعنی وجود اجتماعی خود" است. امروز بشریت حتی برای جلوگیری از نابودی کره ارض باید به صفوف پرولتاریا در مبارزه علیه کاپیتالیسم بپیوندد.

اوماننیسم کمونیستی در خیابان

این واقعیات اوماننیسم کمونیستی را نه تنها در تتوری و جهان بینی و موضعگیریهای سیاسی بلکه در پراتیک روزمره کمونیستها بیش از همیشه برجسته و حیاتی میکند. کمونیسم با قلبش به خیابان میرود و قلب کمونیسم برای انسانیت می تپد. کمونیستهای هستند که با خصلت اوماننیستی سوسیالیسم و کمونیسم مشکلی ندارند اما نتایج تبلیغی- پراتیکی آترا نمی پذیرند. گویا تبلیغ شعارهای انسانی و تداعی کردن انقلاب و حکومت کارگری با انسانیت، خصلت طبقاتی کمونیسم را بزر سوال میبرد و مخدوش میکند. اما این تنها میتواند نگرانی فرقه های ایدئولوژیک باشد که "پراتیکی" بجز تکرار دگمهای فکریشان ندارد. فرقه هائی که با کمپین کمونیستها علیه مذهب و علیه حجاب و علیه هر مساله دیگری بجز "علیه استثمار" مشکل دارند. آنها را دموکراتیک و غیر سوسیالیستی میدانند. کمونیسم کارگری نه تنها قربانی با این فرقه ها ندارد بلکه نقطه مقابل آنست. محور پراتیک کمونیسم کارگری توده گیر کردن سوسیالیسم و تامین هژمونی طبقه کارگر در سطح جامعه است.

طبقه کارگر تنها با قرار گرفتن در راس جامعه، در صف مقدم نود و نه درصدیها در مبارزه علیه یک درصدیها، میتواند خود و جامعه را رها کند. و این مستلزم بردن آرمان و افق و مضمون انسانی کمونیسم و سوسیالیسم در میان صفوف توده مردم است. باید در سطح هر چه وسیعتری در جامعه سوسیالیسم با انسانیت، انقلاب سوسیالیستی با انقلاب انسانی، و حکومت سوسیالیستی با حکومت انسانی تداعی بشود. باید شعارهای اساس سوسیالیسم انسان است، نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی، و زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی، همه جامعه را در بر بگیرد. باید نه تنها در میان کمونیستها، فعالین چپ و چپ اجتماعی بلکه در میان بخش هر چه وسیعتری از جامعه و توده مردم سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی با انسانیت و حکومت انسانی تداعی بشود.

انسانیت کمونیستی آنتی تز ضدیت بورژوازی با انسانیت است. حکومت بورژوازی ضد انسانی و حکومت کارگری انسانی است. بویژه در نبرد با ضد انسانی ترین حکومت بورژوازی در ایران معاصر، یعنی جمهوری اسلامی، باید با پرچم انسانگرایی کمونیستی بمیدان آمد. این تنها راه سازماندهی و رهبری و به پیروزی رساندن جنبش انقلابی است که امروز در ایران در جریان است. در دل این جنبش طبقه کارگر باید از چهارچوب تنگ صنف تولید کننده خارج شود، به سیاست پا بگنارد و با فراخواندن و بسیج نود و نه درصدیهای که زیر بار سلطه سرمایه داران انسانیتشان له و لگدمال شده است، راه رهائی خود و نجات کامل انسانیت را هموار کند. ایفای این نقش در گرو وجود و حضور فعال حزب طبقاتی کارگران است. امری که حزب کمونیست کارگری، در محور سیاستها و فعالیت مبارزاتی خود در همه عرصه ها قرار داده است.

موخره

این بحث را با تاکید بر این شروع کردیم که برای کمونیسم کارگری انسانیت و انسانگرایی یک بدیهیت است. کسانی که طبقاتی بودن

کمونیسم انسان محور

حسن صالحی



نتیجه طبیعی و اوج گنبدیگی سرمایه داری و ضدیت این نظام با انسان و انسانیت است.

ما می گوئیم که سوسیالیسم پاسخ این اوضاع است. چرا که اساس سوسیالیسم انسان است. آنچه که انسانی است نمی تواند امر ما سوسیالیستها نباشد. این جنبش سوسیالیستی است که می خواهد اختیار واقعی را به انسان بازگرداند. صحبت و حرف ما کمونیستها فقط بر سر این نیست که با انسانها همدردی کنیم. صحبت ما بر این است که انسانها می توانند و باید سرنوشت و مقررات زندگی خود را خود تعیین کنند. این جنبش ماست که می خواهد از طریق انقلاب رها بخش طبقه کارگر انسان و جامعه بشری را رها سازد. ما می خواهیم که به هرگونه اجبار اقتصادی و سیاسی که نوع بشر را مقید می سازد پایان دهیم و اختیار واقعی را به انسانها باز گردانیم. ما می خواهیم جامعه ای عاری از طبقات و بدور از قالیهای بسازیم که امروز برای انسانها ساخته اند. ما در همه جا پرچم دفاع از حقوق و آزادی یکسان و جهانشمول همه آحاد بشر را بدست داریم.

بعنوان يك کمونیست من از هر تلاشی که مضمون انسانی جنبش ما را در قالب شعارهایی نظیر "انقلاب انسانی"، "حکومت و یا جمهوری انسانی"، "یک کره ارض یک انسان" و "یک نژاد آنهم نژاد انسانی" و "سوسیالیسم یا بربریت" برجسته تر کند حمایت می کنم. لازم است که بسیار شفاف با انسان محوری خود به همه جهانیان نشان دهیم که ما با سوسیالیسم اردوگاهی و دیگر شاخه های کمونیسم بورژوائی تفاوت داریم و در عین حال به همه خاطر نشان کنیم که تنها راه رهایی بشریت از اسارت و بردگی تقویت و پیروزی جنبش سوسیالیستی است.

هویت "فرهنگی و یا قومی" آنها را تشکیل می دهد. این نظریه که در غرب بعنوان نظریه نسبیت فرهنگی شناخته شده است هر نوع مبارزه برای حقوق بیدیهی و پایه ای انسانها در نقاط مختلف دنیا را بدلیل "تفاوتهای فرهنگی و قومی و تاریخی" تخطئه می کرد و از آن بعنوان راسیسم نام می برد. این عقبرگرد در دفاع از حقوق پایه ای و جهانشمول انسان به این دلیل میسر شد که سرمایه داری جهانی بعد از سقوط شوروی و بلوک شرق تعرضات همه جانبه ای را به همه دستاوردهای مبارزه بشری آغاز کرد و بخشی از همان چیزی را که پیش از آن به آن تحمیل شده بود به کناری گذاشت. به این معنا ما در چند دهه گذشته بویژه با نگرش و روش های دولتی و غیر دولتی روبرو بوده ایم که به تخطئه کردن هویت انسانی پرداخته اند و در عوض به هویت های کاذب قومی، ملی، مذهبی و فرهنگی پر وبال داده اند. در چنین روش هایی جامعه به اکثریت و اقلیت های فرهنگی و دینی و ملی و نژادی تقسیم می شوند و هویت انسانی محو می شود. پیرو همین نگرش ما شاهد عروج دولتهای موزائیکی مبتنی بر قوم و مذهب و غیره در افغانستان و عراق و جاهای دیگر بوده ایم. این حتی به معنای پشت پا زدن به مفاهیمی نظیر حقوق شهروندی و جوامع مدنی است که زمانی سرمایه داری بدان پایبند بود.

در مقابل آنچه بورژوازی برای مسخ انسانیت می کند و در مقابل هویت تراشی های کاذب برای تخطئه هویت انسانی، در مقابل تلاش سرمایه داری برای رواج جوامع و دولتهای موزائیکی و ایجاد يك آپارتاید همه جانبه اجتماعی، حقوقی، فکری، عاطفی، جغرافیایی و مدنی میان ساکنین يك کشور این ما کمونیستها هستیم که پرچم انسانیت را بدست گرفته ایم و باید هر چه بیشتر بر هویت انسانی و محوریت انسانی کمونیسم تاکید کنیم آنچه که ما امروز می بینیم

از نعماتی که خود تولید کرده ایم بهره مند شویم. فرآورده دست ما از آن ما نیست چرا که به تصاحب سرمایه داران مفتخور در می آید و سهم ما فقط آنقدر است که بتوانیم دوباره برای سرمایه داران کار کنیم. در نظام استثمارگرانه سرمایه داری کار يك فعالیت آزادانه و اجتماعی و داوطلبانه نیست يك اجبار اقتصادی است. ما مجبور می شویم برای سرمایه و سرمایه دار کار کنیم چرا که معاش ما را به گروگان گرفته اند. شما هر چه بیشتر کار می کنید کمتر انسانی می شوید چرا که کار را متعلق به خود نمی دانید و خود را خارج از آن احساس می کنید. در نظام سرمایه داری "ما واسطه های جاندار در مبادله کالاها بیجانیم". قدرت آفریننده بشر در اختیار خود بشر نیست. در چنگ سرمایه است. این بازار و سود سرمایه است که حکم به تولید می دهد. خلاقیت های شگرف بشر در عرصه های مختلف و نیازهای سیری ناپذیر بشر برای رشد و توسعه و فتح قلعه های جدید شکوفایی و پیشرفت در چنگال نفع سودپرستانه سرمایه اسیر است و مهار می شود. سرمایه داری چنان ما را از هویت انسانی تهی می کند که فراموش می کنیم که همکار ما انسان است. او را رقیبی می دانیم که باید برای حفظ خود و جواب به نیازهای سرمایه با او به رقابت پردازیم و یا از او عبور کنیم. در نظام سرمایه داری هویت اجتماعی انسان سلب می شود. انسان ها به اتم های جدا افتاده ای تبدیل می شوند که می توان آنها را در تنهایی خود مرعوب کرد و به تسلیم کشاند. اما مسئله به همینجا ختم نمی شود. با سقوط بلوک شرق ما شاهد رشد يك گرایش بورژوائی بودیم که حقوق انسان را نسبی تعریف می کرد. یعنی اینکه انسانهایی هستند که بدیختی کشیدن و تحقیر شدن بخشی از فرهنگ خودشان است. به زعم این نگرش این مردمان لایق و شایسته این ستم و تحقیر هستند چرا که خود خواسته اند و این بخشی از

ما کمونیستها برای رهایی انسان از قید هر گونه اسارت و بندگی، ستم و استثمار مبارزه می کنیم. ما می خواهیم با واژگونی مناسبات سود پرستانه نظام سرمایه داری که انسان و انسانیت را هر روزه لگدکوب و مسخ می کند جامعه ای بسازیم که بر سر در آن نوشته شده باشد که "از هر کس به اندازه قابلیتش و به هر کس به اندازه نیازش" معنای این شعار این است که انسانها دیگر برده مزد نیستند. معنای تحقق این شعار این است که دوره مالکیت خصوصی مشتی سرمایه دار بر شرایط کار و زندگی اجتماعی انسانها و محکوم کردن اکثریت جامعه به زندگی کردن در فقر و محنت به پایان رسیده است. اینجا دیگر هیچ نیرویی نیست که حق انحصار بر شرایط و منابع کار اجتماعی را داشته باشد. اینجا تولید و امور جامعه با تعاون آزاد شهروندان صورت می گیرد. اینجا همه شهروندان در دسترسی به امکانات کار و فعالیت اجتماعی و بهره مندی از ثمره آن برابرند. اینجا آزادی و احترام افراد بشر حکم اول جامعه است و تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد دیگران است. شعار "از هر کس به اندازه قابلیتش و به هر کس به اندازه نیازش" یعنی اینکه جایگاه واقعی هر انسان و حق او در حیات مادی جامعه تحکیم و تضمین شده است.

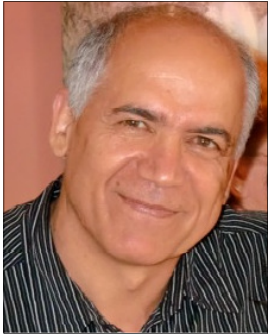
جامعه سرمایه داری هویت انسانی را بشدت مسخ می کند. در این جامعه ما کسانی هستیم که به اعتبار شغلمان شناخته می شویم. اینکه کارگر و معلم هستیم و یا اینکه فلان پست اقتصادی دیگری را اشغال می کنیم. ما انسانی با عواطف معین، با نیازهای معین و یا علائق معین نیستیم. موجودی اسیر هستیم که حتی برای ما، بسته به موقعیت اقتصادی خود، تعیین می کنند چه بیوشیم، چه بخوریم و چقدر بخوریم و کجا زندگی کنیم و حتی از چه خوشحال شویم. ما از صبح تا شام کار می کنیم بدون آنکه

مارکسیسم را مغایر با اومانیسیم میدانند و یا در هر حال با نتایج و استنتاجات سیاسی-عملی-تبلیغی آن مشکل دارند، اگر نسبشان به سازمانهای چپ سنتی، یعنی به شاخه چپ جنبشهای غیر کارگری در قرن گذشته نرسد بهر حال مارکسیسم شان را از آن چپ به ارث برده اند. دوران این نوع جنبشها و "مارکسیسم" متناظر با آن مدتهاست سپری شده. در تمایز از چپ غیرکارگری، کمونیستها باید با پرچم "اومانیسیم سوسیالیستی و سوسیالیسم انسانی است" بمیدان بیایند. ما موظفیم جوهر اومانستی سوسیالیسم را به کسانی که خود را مارکسیست میدانند و جوهر سوسیالیستی اومانیسیم را به توده مردمی که انساندوستی آنها را باید پیش فرض گرفت نشان بدهیم. وظیفه اول اساسا تئوریک و عرصه آن جنبش چپ، چپ سازمانیافته و چپ اجتماعی، است و وظیفه دوم اساسا سیاسی-تبلیغی-پراتیکی است و در پهنه جامعه باید به پیش برده شود. این دو جنبه مکمل و مرتبط با یکدیگرند ولی تمایز قائل نشدن بین این دو و یکی گرفتن آنها اشتباه فاحش متدولوژیکی است که نه چپ اجتماعی و فعالین جنبشهای اجتماعی با گرایشات چپ را به مارکسیسم و کمونیسم قانع خواهد کرد و نه به مطلوبیت و محبوبیت توده ای کمونیسم خواهد انجامید.

کمونیستها باید بدانند کجا با مغز کمونیسم و کجا با قلب کمونیسم به میدان بیایند. کجا از تئوری های مارکسیستی دفاع کنند و کجا از انسانگرایی کمونیستی. باید بدانند عرصه نبرد تئوریک کدامست و عرصه نبرد سیاسی کدام. اشراف به این امر و پیروی از آن در عرصه های مختلف مبارزه راه و روش و متدی است که تاکنون حزب ما دنبال کرده است و پیرویها و دستاوردهای تاکنونی نظری و عملی حزب ما مدیون این متدولوژی است. کاربرد و ادامه این امر بویژه در شرایط حاضر و در دل جنبش انقلابی ای که از دیماه آغاز شده است نقش تعیین کننده و حیاتی در تامین اتوریتته و رهبری حزب در جنبش چپ و در جنبش سرنگونی طلبانه هر دو خواهد داشت. *

صحبتی با کارگران نیشکر هفت تپه

اصغر کریمی



تضمین کنند که دیگر حقوق ها را همراه سر وقت میدهند، به هر نوع احضاری پایان داده شود و ارگان های حکومت در جمع شما تضمین بدهند که دیگر کسی را احضار نمیکند، فوراً کارگران بازداشت شده را آزاد کنند و کوچکترین پرونده ای برای هیچکس درست نکنند. اما نه تنها این خواست ها بلکه الان تشکل های مختلف کارگری و بیش از هفتاد انجمن و کانون کارگری خواهان دستمزد بالای ۴ میلیون و پنج میلیون شده اند شما این پرچم را هم باید بلند کنید و بگویید دستمزد ۵ میلیون حق ما است. بخاطر دستگیری ها نباید هیچ خواست دیگر شما کم رنگ و حاشیه ای شود. همه این خواست ها را مکتوب کنید و محکم تر به میدان بیایید. علاوه بر اینها باید مصرا نه بخواهید مزدورانی که به شما تیراندازی کردند و نماینده تان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و اسدییگی که مزدور علیه شما اجبر میکند را به دادگاه بکشاند. باید این فشارها را بیابرد تا دیگر مدیران جنایتکاری مانند اسدییگی از این غلط ها نکنند.

اما چطور میشود محکم تر به میدان آمد. باید نیرویمان را بیشتر کنیم. تجربه خوبی از نقش و حضور خانواده ها دارید اما کافی نیست. همه خانواده ها را باید بسیج کنید که در تجمعات شما شرکت کنند. همراه با هم در شوش در مقابل فرمانداری دست به تجمع بزنید، تحصن کنید، تومار جمع کنید و هر کار دیگری که برایتان امکانپذیر است. دشوار است اما راه دیگری نداریم. معلوم است که رفتن به شوش دشواری های خود را دارد. حضور کلیه خانواده ها در شوش دشواری دارد ولی اگر این کار را نکنیم ما را در شرایط سخت تری قرار میدهند. اگر اینکار را نکنیم اخراج ها در پیش است، فروش

اخراج ها را بگیریم؟ آیا میتوانیم کاری کنیم که بقول خود شما رستمی و اسدییگی و مدیران زورگو را از هفت تپه بیرون کنیم و کاری کنیم که هیچ مدیر دیگری هم جرات نکند اینطور زورگویی کند؟ آیا میتوانیم؟ بنظر من میتوانیم.

موقعیت حکومت طوری نیست که در مقابل میلیون ها خانواده کارگری معترض بایستد. تجربه خود شما نشان داده که موقعی که دست به يك مبارزه متحدانه میزنید قدم به قدم آنها را عقب میرانید. کارگران گروه ملی فولاد نشان دادند که علیرغم تهدیدات و دستگیری ها با خانواده هایشان به میدان آمدند و چند ساعت بعد دولت را وادار کردند نماینده هایشان را آزاد کند و چند ماه حقوق معوقه شان را توانستند بگیرند. شما هم چندین هزار نفر هستیید با خانواده هایتان و همبستگی عمیق میلیون ها نفر را نه در خوزستان بلکه در سراسر کشور با خود دارید. شما را در سرتاسر کشور بعنوان کارگرانی رزمنده و متحد که کوتاه نمیایند و با شهادت مبارزه میکنند میشناسند. ولی مساله این است که امروز شما باید گام بعدی را بردارید. چکار میشود کرد؟

مساله مهم این است که اتحادات را حفظ کنید. مجمع عمومی تان را برگزار کنید. جمع شوید و همفکری و تبادل نظر کنید. تصمیمات جمعی بگیرید تصمیماتی که همه شما در آن شرکت و نقش دارید. با همفکری با نماینده های تان بتوانید قدم های این مرحله را که کارساز باشد و بتواند مبارزه شما را به سرانجام برساند بردارید. تمام خواست های شما خواست های بحتی بوده است. تمام خواست هایی که قول دادند رسیدگی کنند و نکردند را لیست کنید، مکتوب کنید، از اینکه کارگران قراردادی را باید فوراً تغییر وضعیت بدهند و رسمی کنند، حقوق های معوقه را نه تنها باید فوراً پرداخت کنند بلکه

حمله دادند نیستند که احضار و دستگیر میشوند شماها را دستگیر میکنند و محکوم میکنند. چون دولت مال آنها است حکومت مال آنها است. ولی شما میتوانید ورق را برگردانید.

شما مبارزه تان را از هفتم فروردین یعنی روزهایی که باید تفریح و استراحت میکردید با قدرت شروع کردید. اتحادات را حفظ کردید و نگذاشتید میانتان تفرقه بیندازند. تلاش میکنند به شیوه های مختلف میان شما تفرقه ایجاد کنند. توطئه میکنند، عواملشان را سازمان میدهند و به شگردهای مختلف متوسل میشوند که بین کارگر عرب و غیر عرب و یا بین بخش های مختلف کارگران شکاف ایجاد کنند. ولی شما بخش های کشاورزی و کارگران کارخانه و بخش های مختلف متحد بودید، خانواده های تان در کنار تان بودند و تمام توطئه ها را خنثی کردید. در مقابل تهدیدات کوتاه نیامدید، تترسیدید و با شهادت ایستادید ولی از فروردین معلوم است که وضعیت تغییراتی کرده و سیاست ها و توطئه های جدیدی علیه شما جریان دارد. قصد دارند زمین های کشاورزی را حراج کنند و صدها نفر از شما را بیکار کنند و در پاسخ به اعتراضات شما را احضار و دستگیر کنند. بنابراین شما در وضعیت جدیدی قرار گرفته اید و لازم است تصمیمات جدیدی بگیرید. مبارزات تاکتونی شما به اتحاد محکم تر شما منجر شده، تجارب زیادی اندوخته اید و نمایندگان مجربی دارید، میتوانید از این نقاط مثبت استفاده کنید و گام بعدی را بردارید.

آیا میتوانیم عقبشان برانیم؟ میتوانیم توطئه هایشان را خنثی کنید؟ آیا میتوانیم جلو احضارها را بگیریم و نقطه پایانی بر احضارها بگذاریم؟ و نگذاریم کوچکترین پرونده ای برای کسی درست نکنند و تک تک عزیزانمان را آزاد کنیم؟ آیا میتوانیم جلو حراج زمین ها و جلو

اعتراضات همکاران شما در فولاد ملی اهواز و هپکو و پتروشیمی ها و سایر مراکز کارگری در سراسر کشور بود که فضای خیزش دیمه را ایجاد کرد و جمهوری اسلامی را کاملاً به وحشت انداخت.

همین مبارزات است که باعث شده زندگی صدمبار بدتر از اینرا به شما تحمیل نکنند اگر این مبارزات نبود بجای همین بیست درصدی که به دستمزدها اضافه کردند ممکن بود دو درصد هم اضافه نکنند. بجای دو ماه حقوق ده ماه حقوق معوقه داشتید و زندگی بسیار سخت تری را به شما تحمیل میکردند.

ولی از فروردین ماه مبارزه شما وضعیت شما وارد شرایط جدیدی شده است. شش نفر از شما را دستگیر کردند، بیست نفر را احضار کردند، زمین های کشاورزی را دارند حراج میکنند و قصد دارند صدها نفر از شما را بیکار کنند. جالب است اسدییگی کسانی را اجبر میکند که به کارگران تیراندازی کنند یا اسماعیل بخشی نماینده کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دهند و آنوقت روز بعدش با شکایت همان اسدییگی کارگران را به دادگاه میکشند و دستگیر میکنند. چون دادگاهها و سیستم قضایی و فرمانداری و استانداری و امام جمعه و شورای تامین، یعنی همان ها که بارها به شما وعده دادند که آرامتان کنند و بعد زیر قولهایشان بزنند، همان ها در کنار مدیران امثال رستمی و اسدییگی و مدیران مفتخور قرار دارند و اتفاقاً یکی از نتایج مبارزات شما این بود که تک تک شما، کوچک و بزرگ با گوشت و پوست لمس کردید که چگونه دست دولت و مقامات و ارگان های محلی و شورای تامین و امام جمعه دستشان در دست مدیران است یا مدیران دستشان در دست آنها است و چگونه از هم حمایت میکنند. این اسدییگی و مزدوران تفنگ بدستش نیستند که دستگیر میشوند، آنها که اسماعیل بخشی را در خیابان مورد

شما در سال های گذشته و بویژه در یکسال گذشته مبارزات بسیار سرسختانه ای را در مقابل کارفرماها و ارگان های دولتی به پیش بردید برای اینکه ذره ذره حقوقتان را از حلقوم آنها بیرون بکشید. بارها دست به اعتصاب زدید، دست به تجمعات اعتراضی زدید، جاده اشغال کردید، خانواده های تان در اشغال جاده و مبارزاتتان در کنار تان بودند، جلو بارگیری شکر را گرفتید، جلو توطئه هایشان را گرفتید، از نماینده های تان حمایت کردید. و طرف مقابل از رستمی و اسدییگی و مزدورانی که علیه شما اجبر کردند، در همراهی با ارگان های دولتی هر کاری توانستند به سر شما آوردند، ولی شما کوتاه نیامدید. نزدیک به صد نفر از شما را در سال گذشته احضار کردند، ولی به مبارزه ادامه دادید، چون نمیخواهید کودکانتان در فقر و محرومیت به سر ببرند، نمیخواهید از ساده ترین زندگی هم محرومتان کنند و حتی مجبور شوید نان را هم به سختی تهیه کنید. نمیخواهید اینطور شما را بی حرمت کنند و یک زندگی جهنمی به شما تحمیل کنند. شما حق دارید زندگی مرفه و خوبی داشته باشید، بچه های تان بتوانند تفریح کنند و از آموزش و بهداشت و تغذیه و پوشاک خوب برخوردار باشند، اینها حق شما است و بیشتر از هر کس حق شما است که کار میکنید و از قبل کار شما زندگی مدیران مفتخوری مثل اسدییگی هم تامین میشود و حتی پولی که صرف اجبر کردن چماقداران آنها میشود هم از استثماری شما و بالا کشیدن دستمزدهای ناچیزتان تامین میشود. شما اینرا نمیخواهید و در مقابل اینهمه ظلم و نابرابری و تبعیض و بیعدالتی و در مقابل اینهمه اجحافات و تهدیدات سینه سپر کرده اید. شما سرمشقی هستیید برای کل مردم ایران و کل طبقه کارگر. مبارزات شما تا همین الان بسیار مهم بوده و همین اعتراضات

موجی که باز میگردد

کاظم نیکخواه



آترا گسترش دهند تا راحت تر بتوانند چپاول کنند.

مردم ایران از چپاول و تحجر و زورگویی و یکه تازی اوباش حکومت به تنگ آمده اند و به هزار زبان دارند اعلام میکنند که مصمم هستند که این حکومت را به زیاله دان بیندازند. کارگری که بیست سال برای گرفتن حقوقهای چهار بار زیر خط فقرش جنگیده تا هر بار ذره ذره آنرا نقد کند، دیگر خواستش فقط گرفتن حقوق معوقه نیست، بلکه میخواهد از شر کل حکومت سرمایه داران و مفتخوران خلاص شود. زنان و دخترانی که ۴۰ سال تحقیر و توهین و تبعیض را تجربه کرده اند، دیگر به صرف شل شدن حجاب راضی نمیشوند، بلکه میخواهند با شان و منزلت و احترام زندگی کنند و میدانند که بنون سرنگونی حکومت اسلامی به این هدف نمیرسند. "دختران خیابان انقلاب" فقط حجاب را بر سر چوب نکرده اند، بلکه کل حکومت را بر سر چوب کردند. کل چپاولش را. تحجرش را. مذهبش را. ضد انسانی بودنش را. بازنشستگی که یک عمر کار کرده اند و اکنون برای نقد کردن حقوق بازنشستگی شان باید در سنین بالا در سرما و گرما به خیابان بیایند و هرروز تظاهرات کنند، دیگر مساله شان فقط حقوقهایشان نیست. "وای از این ظلم" شان به معنای مرگ بر جمهوری اسلامی است.

این موج قطعاً باز میگردد. قدرتمندتر و عمیق تر و چپ تر باز میگردد. ما کمونیستها شاید بیش از یک فرجه حداکثر دو سه ماهه برای پاسخ دادن به دور جدید خیزش مردم نداشته باشیم. همین اکنون نیز جامعه ساکت نیست. جنبش های

سعید حجاریان تئورسین جناح دوردادی حکومت اسلامی، چندی پیش در مقاله ای در اشاره به خیزش دی ماه جمله جالبی نوشته بود. او با نگرانی گفته بود: "اعتراضات دی ماه عقب رفته است اما مثل موج دریا با قدرت بیشتری باز خواهد گشت". درست میگوید. با این ملاحظه که بازگشت موج اعتراضات نه فقط قوی تر از قبل، بلکه عمیق تر و ریشه ای تر از قبل خواهد بود. در این هیچ تردیدی نباید داشت. در بالای حکومت اسلامی و صفوف مختلف آن وحشت از بازگشت این موج به کابوسی تبدیل شده است که از آن خلاصی ندارند. امثال حجاریان میدانند که موج اعتراضات بدون تردید قدرتمندتر باز میگردد. اما نمیدانند چه کنند. مزدور تازه تربیت میکنند. مانور ضد شورش میگذارند. طرح "پیام رسان های ایرانی" و "تقویت امنیت" و تعطیلی تلگرام و امثال اینها را میدهند. اما از تمام وجناتشان ترس تراوش میکنند. نماینده مجلس میگوید جواب مردم را بدهید تا دیگر شاهد چنین فضایی نباشیم. و جوابی ندارند که بدهند. جمهوری اسلامی نه از نظر اقتصادی، نه سیاسی و نه اجتماعی جوابی به خواستهای مردم ندارد. با اقتصاد ورشکسته و مافیائی حتی مشکل حقوقهای عقب افتاده کارگران را نمی تواند حل کند. یک مشت آقازاده دزد و حریص حاضر نیستند یک ذره از ثروتهای میلیاردری و دزدیهایشان کوتاه بیایند. همین الان طرحی برای ایجاد "هشت منطقه آزاد و ۱۲ منطقه ویژه اقتصادی" را روی میز گذاشته اند. بیشتر از کشور چین مناطق ویژه و بی حساب و کتاب اقتصادی دارند ولی باز میخواهند

در کنار شما هستیم. مردم در کنار شما هستند کارگران در کنار شما هستند مردم سراسر کشور که بخاطر فقر و بیکاری و محرومیت و بیحقوقی در وضعیت مشابه شما هستند در کنار شما هستند حکومت در بدترین وضعیت بحرانی و تفرقه است که خودشان هم به آن اقرار میکنند. حکومت بحرانش باز هم تشدید میشود و میخواهد بار بحرانش را بیشتر به گرده کارگران بیندازد و شرایط سخت تری را به شما تحمیل کند. شما یکی از گردان های رزمنده طبقه کارگر هستید و تجارب گرانبهائی دارید. این تجارب را به کار اندازید و جلویشان را بگیرید. قطعاً موفق میشوید میتوانید و باید موفق شوید و درسها و سرمشق های بسیار بهتر و بیشتری را در مقابل کل طبقه کارگر قرار دهید. ما هم در کنار شما هستیم و از همه مردم خوزستان از همه مردم در سراسر کشور از همه تشکل ها و مراکز کارگری انتظار می رود با تمام قوا و صمیمانه همبستگی شان را با شما اعلام کنند و دولت و ارگان های مختلف دولتی را تحت فشار بگذارند که به خواست های شما تن بدهند. به امید موفقیت بیشتر و سال بهتری برای همه شما.

اصغر کریمی

متن پیاده شده صحبت در کانال جدید

۱۲ فروردین ۱۳۹۶ مارس (۲۰۱۷)

زمینها در پیش است احضارهای بیشتر و پرونده سازی در پیش است. حقوق های معوقه در پیش است. همه خواست هایمان را با قدرت مطرح کنید و کل نیرویتان را به میدان بیاورید از کارگران کشاورزی و کارخانه و بازنشستگان نیشکر که بارها بخاطر مشکلاتشان در تجمعات شرکت داشتند و خانواده ها و مردم هفت تپه را به حمایت از خودتان به حرکت درآوردید. در شوش تجمع و تحصن کنید یک روز دو روز سه روز اعلام کنید که نمیروید تا به خواست هایمان برسید. اشکال مبارزه را خودتان بهتر میدانید، اینکه کجا جمع شوید را خودتان بهتر میدانید ولی یک چیز روشن است نیرویمان را باید به میدان بیاوریم. با اتحاد و به میدان آمدن کل نیرویمان است که میتوانیم عقب شان برانیم. با طرح روشن همه خواست هایمان است که میتوانیم عقب شان برانیم. با دفاع قاطع از نمایندگان مان است که میتوانیم عقب شان برانیم. لازمه همه اینها این است که بنشینیم تصمیم جمعی بگیریم و ببینیم بهترین و موثرترین کاری که میتوانیم بکنیم چیست. فقط این مبارزه است که باعث میشود بتوانند کسی را احضار کنند فقط با نشان دادن قدرت شما است که نتوانند کسی را دستگیر کنند. باید قدرت شما و کل نیروی شما را ببینند که نتوانند بیش از این اذیت و آزار کنند.

قطعاً شما میتوانید موفق شوید و ما حزب کمونیست کارگری با امکانات و رسانه هایمان با تمام قوا

**تراکت های حزب
کمونیست کارگری ایران
را تکثیر و وسیعاً پخش کنید**

www.wpiran.org

**به حزب کمونیست
کارگری ایران پیوندید**

**به حزب کمونیست کارگری ایران
پیوندید**

متنوع اجتماعی نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دفاع از آزادیهای سیاسی، جنبش دفاع از حقوق کودکان، حتی جنبش دفاع از حقوق حیوانات در برابر حکومت قرون وسطائی سرمایه داران شکل گرفته و فعالند. اعتماد بنفس مردم برای سرنگونی و انقلاب بسیار بیشتر شده است. اعتراضات روزمره کارگران و معلمان و مالباختگان و مردم، تعرضی تر و سیاسی تر شده است. فضای جامعه دارد به هزار زبان از یک تحول عمیق و همه جانبه سخن میگوید. این را باید دید. این را باید نمایندگی کرد. باید به جنبشهای اعتراضی خط و سیاست و تعیین داد.

یک رویداد عظیم و یک تحول عمیق در راه است. انقلاب علیه یک حکومت ضد انسانی نمیتواند یک انقلاب عمیقاً انسانی نباشد. ما این را قبلاً بیان و فرموله کرده ایم. اکنون باید بدون هیچ تردیدی بعنوان نماینده این موج انسانی و ضد سرمایه داری و برابری طلبی و آزادیخواهی عرض اندام کنیم. با ریتم دوره های معمول نمیتوان پاسخ اوضاع پر شتاب کنونی را داد. جمهوری اسلامی تلاش کرد جامعه را به قهقرا ببرد و نتوانست. مردم ایران میخواهند جامعه ای نمونه وار و انسانی برپا کنند. و خواهند توانست.

تعیین حداقل دستمزدها و استیصال حکومت

شهلا دانشفر



شورای عالی کار در آخرین روزهای سال ۹۶ و بعد از غور و تفحص فراوان و توسط هم کوبیدن، بر افزایش ۱۹.۸ درصدی حداقل دستمزد پایه به اجماع رسید و رقم یک میلیون و ۱۱۵ هزار تومان که یک پنجم نرخ خط فقر است را اعلام کرد. اما این تصمیم نهایی شورای عالی کار بر سر میزان حداقل دستمزدها برای سال ۹۷ نیست، بلکه فقط ۳۰ درصد از کارگران مشمول قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی را در بر میگیرد. شورای عالی کار زیر فشار فضای اعتراضی جنبش کارگری و کل جامعه ناتوان از تصمیم گیری همانوقع اعلام کرد که تعیین میزان افزایش سایر سطوح مزدی را به فروردین ۹۷ موکول میشود.

بدین ترتیب حداقل دستمزد پایه کارگران ۱۹.۸ درصد افزایش یافت و میزان حداقل دستمزد بیش از هفتاد درصد دیگر کارگران مشمول قانون کار نیز حتی به میزانی بسیار کمتر افزایش خواهد یافت. این درحالیست که حسین راغفر از اقتصاد دانان جمهوری اسلامی در شهریور ۹۶ میگوید: "با توجه به رکود اقتصادی ایجاد شده نرخ خط فقر از سه میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در سال گذشته به ۴ میلیون تومان در سال جاری افزایش یافته است". حال با توجه به اینکه نرخ سطح خط فقر تا آخر سال ۹۶ به بیش از ۵ میلیون رسیده است، کارگران در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر با خواست حداقل دستمزد پنج میلیون به میدان آمده اند.

در تقابل با این جنبش است که شورای عالی کار با محاسبات مهندسی شده اش نرخ سبده هزینه کارگران را به دو میلیون و ششصد هزار تومان کاهش داد و میلدی معاول وزیر کار نیز با بیشرمی تمام

نرخ خط فقر را هفتصد هزار تومان اعلام کرد، تا زمینه های لازم را برای تحمیل دستمزدهای بازم چند بار زیر خط فقرشان آماده تر سازند.

چرا پرونده تعیین میزان حداقل دستمزد کارگران همچنان باز است تصمیم بر سر میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۷ در جلسات شورای عالی کار به سرانجام نرسید و تعیین رقم آن برای ۷۰ درصد دیگر کارگران مشمول قانون کار هم اکنون در دستور کار شورای عالی کار است. این خود نشانگر استیصال حکومتیان در مورد موضوعیست که محور اعتراض کارگران و جامعه است که علیه فقر به میدان آمده و به حقوق های نجومی و کل این بساط تبعیض و نابرابری و دزدسالاری حاکم اعتراض دارد. در دل این کشاکش است که نمایندگان کارفرمایان در شورای عالی کار پیشنهاد افزایش ۸.۲ درصدی افزایش سطوح دیگر مزدی را دارند و نمایندگان دولت و نهادهای به اصطلاح کارگری دست ساز حکومتی بر افزایش ۱۲ درصد به اضافه روزانه ۲۴۱۸ تومان به توافق رسیده اند. این اتفاق باعث شده که بحث بر سر میزان حداقل دستمزدها جلوتر بیاید و خود زمینه های بیشتری به رشد جنبش برای خواست افزایش دستمزدها داده است. در صف جلوی این کشاکش کارزاری با خواست حداقل دستمزد ۵ میلیون قرار دارد.

واقعیت اینست که جدا کردن هفتاد درصد از کارگران از شمولیت افزایش حداقل دستمزدها و کشاندن بحث به افزایش ۱۲ درصدی مزد آنان تدبیری برای راندن بیش از بیش بخش بزرگی از مزدبگیران به زندگی زیر خط فقر است. یک تاثیر مخرب این تصمیم اگر هوشیار نباشیم، ایجاد شکاف در جنبش سراسری بر سر خواست افزایش دستمزدها و تقسیم شدن صف میلیونی اعتراض کارگران به دو صف سی درصدی ها و هفتاد درصدی ها است. پاسخ ما به این سیاست های تعرضی و در

عین حال تفرقه گرایانه اتحاد سراسری علیه دستمزدهای زیر خط فقر و برای داشتن یک زندگی انسانی است.

گفتنی است که تا سال ۹۵ همان چندرغازی که بر دستمزدهای چند بار زیر خط فقر افزوده میشد، تمامی سطوح مزدی و تمامی کارگران مشمول قانون کار را در بر میگرفت. اما در سال ۹۵ فرمول جدیدی وارد معرکه شد که بر اساس آن سایر سطوح مزدی کارگران، یعنی مزد تمامی کارگران منتهای حداقل بگیران، به نسبتی کمتر از میزان مصوب برای افزایش حداقل مزد، افزایش پیدا میکرد. در نتیجه نرخ افزایش مزد کارگران متخصص و با تجربه، به نسبت های قابل توجهی، کمتر از نرخ افزایش حداقل دستمزدها میشد. و این تعرضی دیگر به زندگی و معیشت کارگران است که از سال ۹۵ آغاز شد و بر اساس این تصمیم شمار بیشتری از کارگران به فقر رانده شدند. امسال هم ادامه همین داستان است که اجرایی شده و بحث حکومتیان حول افزایش دوازده درصدی سایر سطوح مزدی دور میزند. اگرچه کارفرمایان و دولت حامی شان به همین سطح از افزایش دستمزدها تعیین رقم چند بار زیر خط فقر در شورای عالی کارشان نیز راضی نیستند و مدعی اند که افزایش حداقل دستمزدها قیمت تمام شده تولید را برای این حضرات بالا میبرد. در حالیکه در آمارهای کارشناسان اقتصادی خود رژیم سخن از این است که در ایران تنها ۵ درصد از هزینه تولید صرف مزد کارگران میشود که آنرا هم ماهها نمی پردازند و سرقت مزد به امری عادی و جاری در جامعه تبدیل شده است. کارگران به کل این بساط بردگی اعتراض دارند.

کارگران نه شورای عالی کار و مصوباتش را قبول دارند و نه قانون کار ضد کارگری حکومت اسلامی و فرمولبندی های کاذبی ای که هر روزه ابداع میشود تا زندگی کل جامعه را به فقرهای بیشتری ببرد.

کارگران با خواست حداقل دستمزدها ۵ میلیون به کل این بساط توحش و بربریت و زندگی زیر خط فقر اعتراض دارند.

شورای عالی کار در مخصصه تعیین حداقل دستمزد کارگران امسال در شرایطی که کل جامعه علیه فقر و فلاکت به پا خاسته است، در شرایطی که جنبش علیه دستمزدهای زیر خط فقر یک موضوع مهم اعتراضی در جنبش کارگری است، شورای عالی کار بیش از هر وقت در مخصصه و فشار بر سر تعیین میزان حداقل دستمزدها قرار گرفته است. این فشارها را در اظهارات مقامات رژیم و نهادهای دست ساز حکومتی به روشنی میتوان دید. از جمله علی خدایی عضو هیأت رئیسه کانون عالی شوراهای اسلامی طی سخنانی در گفتگویی در سایت حکومتی ایلنا در پاسخ به این سوال که آیا اعتراضات دی ماه امسال در مباحث بر سر تعیین حداقل دستمزدها تاثیر گذار بوده است، میگوید: "اینکه اعتراضات اجتماعی ممکن است روی ذهن طرفهای مقابل ما تاثیر گذار بوده است را نه رد می کنم و نه تایید. به هر حال اینک عده ای روی اعتراضات موج سواری کنند را نمی پذیریم و ما نیز کار خود را بر مبنای قانون و نه احساسات پیش می بریم." در ادامه این سخنان علی خدایی با گفتن اینکه اوضاع آنقدر بد شده است که موجب اعتراضات کارگری شده است، اطمینان میدهد که این اعتراضات هیچگاه ساختار شکنانه نبوده است.

نفس طرح این سوال از علی خدایی، بیش از هر چیز نشانگر فشار جنبش کارگری و کل جامعه بر کرده حکومت و شورای عالی کار است. جالب اینجاست که در پاسخ به این سوال علی خدایی با تاکید بر اینکه مبارزات کارگران "ساختار شکنانه" نیست، در رکاب رژیم شمشیر زده و در تلاش برای حفظ نظام، همه افتخارش اینست که کارشان را بر مبنای "قانون" به پیش

برده اند و نه بر اساس احساسات. و معنای واقعی این گفتار اینست که گوششان را به فریاد اعتراض جامعه ای که علیه فقر و زندگی زیر خط فقر به میدان آمده است، بسته اند و در بساط مسخره سه جانبه گرایی شان، بر سر دستمزدهای چند بار زیر خط فقر به اجماع رسیده اند.

در ادامه همین سخنان است که علی خدایی که خود یک پای تصمیم گیری در شورای عالی کار ضد کارگری جمهوری اسلامی است، از اینکه از مجموع مزد و مزایای مزدی در سال ۹۷ تنها ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به جیب کارگر می رود و این در حالی است که قیمت سبده معیشت برای سال ۹۷ دو میلیون و ۶۶۹ هزار و ۸۰۰ تومان محاسبه شده است، دم میزند و اعلام میکنند که ۸۰ درصد کارگران دریافتی کمتر از ۱.۴ میلیون تومان دارند. او تحت عنوان "جامعه کارگری" در سخنانش با گفتن اینکه گروه کارفرمایی با پیشنهاد صفر درصد به جلسات تصمیم گیری شورای عالی کار آمده اند، توضیح میدهد که پیشنهاد آنان افزایش ۳۶ درصدی بوده است. و این ژست همه ساله سران شوراهای اسلامی و امثال علی خدایی است. بدین ترتیب اینان از یکسو در پشت در های بسته به عنوان عضوی از شورای عالی کار و با در نظر گرفتن همه جوهر مصلحت نظامشان امضای خود را پای تصمیمات اتخاذ شده میگذارند. از سوی دیگر با بحث هایی این چنینی و تحت عنوان اینکه اوضاع میتوانست از این هم بدتر باشد، همه تلاششان اینست که هر طور شده فضای اعتراض علیه دستمزدهای چند بار زیر خط فقر مصوب شورای عالی کار را تخفیف دهند. و این نقش همیشگی این تشکلهای دست ساز حکومتی برای کنترل مبارزات کارگری است.

اما نه شورای عالی کار و نه تشکلهای دست ساز حکومتی برای کارگران جایگاه و اعتباری ندارند. اینها همه بخشی از خود حاکمیتند. کارگران به این بربریت و دستمزدهای زیر خط فقر تن نخواهند داد و به زعم من سال ۹۷ سال اعتراضات گسترده کارگران و کل جامعه علیه کل بساط توحش سرمایه داری حاکم خواهد بود.

از هانس لیشیس تا عبدالکریم سروش!

محسن ابراهیمی



باب "طریقت عشق" وراجی کند و کسی هم سراغش نرود.

نه خیر، تا زمانیکه کمونیستها، آزادیخواهانو برابری طلبان پیگیر و خستگی ناپذیر هستند، سرنوشت جانیانی مثل هانس لیشیس بالای سر جانیان دیروز و سفسطه گران امروز خواهد چرخید.

هزاران درود بر همه انسانهای شریفی که در تورتوی کانادا اجازه ندادند این فیلسوف اسلامی شارلاتان چنگالهای خونپنشا پشت دستکش "طریقت عشق" پنهان کند. دست همه این کمونیستها، همه این آزادیخواهان و برابری طلبان را باید به گرمی فشرد.



که سلاخ ضد انقلاب فرهنگی امروز در دنیا بچرخد و در باره "طریقت عشق" وراجی کند.

طریقت عشق؟! شوخی میفرمایید؟ کسی که داس مرگ بر دست در قلع و قمع عشق و شور زندگی در دانشگاهها نقش اصلی داشته است؛ کسی که از تازیانه بدستان اصلی حکومتی بود که 39 سال تمام "عشق را در کنار تیرک راه بند تازیانه" زده است، واقعا لیاقت سخن گفتن از عشق را دارد؟

عبدالکریم سروش ابلهانه تصور میکند میتواند در اوج نفرت از هر چه اسلام و سیاست و فلسفه اسلامی است، در لحظاتی که حکومت اسلامی با همه خرافاتش در محاصره مردمی خشمگین است، عباي "فیلسوف نو اندیش دینی" بر دوش بیاندازد و دور دنیا بچرخد و در

زندگی فکری و سیاسی و خلاقیت فرهنگی نسلهای پایمال شد بلکه حیات فیزیکی نسلهایی از انسانها هم نابود شد.

به این اعتبار، عبدالکریم سروش حتی مجرمتر از هانس لیشیس نگهبان یا آشپز است. هانس لیشیس آشپز یا نگهبان هولوکاست فاشیستی بود. عبدالکریم سروش یکی از سرکردگان فکری و "فرهنگی" هولوکاست اسلامی است.

بعد از بیش از نیم قرن، به یمن پیگیری بشریت شریف و انساندوست همچنان جانیان هولوکاست فاشیستی هیتلری تحت تعقیب هستند. سرنوشت فاشیستهای هیتلری آینه تمام نمای سرنوشت جانیان اسلامی است و باید باشد.

همه دیکتاتورها در اوج توهم به ثبات جاودانه خودشان سرنگون شده اند. همه همکاران دیکتاتورها در اوج توهمشان از گریز از تعقیب و دستگیری و محاکمه به سوراخهایی در کشورهای مختلف خزیده اند. اما تلاش برای آزادی و برابری هرگز این جانیان را راحت نگذاشته است و نخواهد گذاشت.

در معماری، استقرار و تثبیت نظام فاشیستی طیفی از اساتید و پرفسورها و ایدئولوگها نقش برجسته ای داشته اند. آنها یک ستون مهم تسلط فاشیسم هیتلری بودند. آنها شریک جرم جنایت سازمانیافته فاشیستی و نابودی زندگی نسلهای زیادی از انسانها بودند. مهندسی و استقرار و تثبیت حکومت اسلامی هم به درجات زیادی مدیون جهاد تاریک فکری از نوع سروش است.

از تالشهای عبدالکریم سروش در تعرض به زندگی هزاران دانشجو و استاد دانشگاه اسلامی سالها گذشته است. اما آثار تلخ و غم انگیز زخمی که یورش فاشیستی "ستاد (ضد) انقلاب فرهنگی" بر روح و روان هزاران انسان از هستی ساقط شده گذاشته است همچنان در خاطره ها زنده است. پیشرمی فوق العادی میخواهد

انقلاب فرهنگی!" (اسم درستش البته ستاد ضد انقلاب اسلامی برای پاکسازی شریف ترین و پیشروترین انسانها از صحنه دانشگاهها است).

امروز سروش در باب نقش خود در سلاخی دانشگاهها به سفسطه چندش آوری پناه میبرد. میگوید مردم نمیدانند که "انقلاب فرهنگی" یک چیز بود و "ستاد انقلاب فرهنگی" چیز دیگری. اولی برای بستن دانشگاهها بود و دومی برای بازگشایی دانشگاهها! و ایشان فعال دومی بود نه اولی. این سفسطه سخیف فقط شایسته ریشخند است. ایشان هم گویا مثل هانس لیشیس نگهبان نبود بلکه آشپز بود!

عبدالکریم سروش در ستاد ضد انقلاب فرهنگی که به فرمان خمینی و به ریاست علی خامنه ای تشکیل شده بود، سه سال تمام از ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ تا مهرماه ۱۳۶۲ مسئول مستقیم اخراج و پاکسازی بیش از ۵۸ هزار دانشجو و ۸۶۰۰ استاد دانشگاه بود. درست در این سالها دهها هزار انسان در زندانها قتل عام میشدند. لاجوردیها در زندانها و عبدالکریم سروشها در خارج از زندانها، به یک هدف خدمت میکردند: تثبیت حکومت اسلامی. فریادهای دهن کف کرده جناب "نو اندیش دینی" در آن سالها را کسی فراموش نکرده است:

"لازم است در دانشگاهها پاکسازی و تصفیه صورت گیرد تا اثرش در همه جامعه آشکار گردد!" "دانشگاهها باید عطر و بوی اندیشه اسلامی به خود بگیرند و این گلستان، گلستان معطری باشد که هر کس وارد آن می شود، از همان ابتدا مشامش به این بوی دلنواز عطرآگین شود!"

"گلستان معطر" جناب سروش، همان مرداب متعفن است که اسمش حکومت اسلامی است. مردابی که عبدالکریم سروش در راه انداختن نقش بسزایی داشت. مردابی که قلع و قمع دانشجویان و استادان پیشرویک شرط مهم بوجود آمدنش بود. مردابی که در آن نه تنها

۱۵ ساله بودم. در دانشسرای شبانه روزی تربیت معلم تبریز دوره آموزش معلمی را میگذراندم. زندگی و مرگ صمد بهرنکی من را به این مسیر کشانده بود.

یکی از شبها، در خوابگاه ۷۰ نفره که محل خوابان بود، در کنار تختم و زیر نور یک چراغ قوه کتاب "قیام در اردوگاه تربلینکا" (یکی از اردوگاههای مرگ مخوف نازیها) را میخواندم. از تجسم ابعاد جنایت مو بر تنم سیخ میشد. اما در عین حال از تجسم قدرت شگرف انسانها برای زندگی و نجات زندگیشان افق زیبایی از امید در مقابل چشمانم باز میشد بقیام در اردوگاه مرگ نازیها! بعدا با اردوگاه مرگ "آشویتز" آشنا شدم. اردوگاهی حتی مخوفتر و خونبارتر از اردوگاه تربلینکا. آشویتس بزرگترین اردوگاه مرگ نازی ها بود و بیش از یک میلیون و ۱۰۰ هزار انسان در آنجا به قتل رسیدند!

مدتی پیش خبری خواندم: دستگیری نگهبان سابق اردوگاه مرگ آشویتس! مردی ۹۳ ساله نام هانس لیشیس. مردی که مدعی بود به عنوان عضو تیم اس اس نگهبان نبوده است، بلکه آشپز بوده است! از این "آشپز" به عنوان فرد شماره چهار از بزرگترین فراریهای نازی نام برده شده است که مستقیما در قتل عام غیر نظامیان نقش داشته است. ایشان اولین کسی از حدود ۵۰ نگهبان آشویتس بود که هنوز زنده بودند و بازداشت شد.

و این ما را میرساند به عبدالکریم سروش که امروز دستان خون آلودش در هولوکاست اسلامی را پشت دستکش مخملی "فیلسوف نو اندیش دینی" پنهان میکند و با کمال پیشرمی اندر باب "طریقت عشق" سخنرانی میگذارد!

جناب دکتر عبدالکریم دباغ سروش هنگام هولوکاست اسلامی در پاکسازی شریفترین دانشجویان و معلمان و استادان جامعه ایران، البته نه نگهبان بود و نه آشپز. ایشان سخنگو بود. سخنگوی "ستاد

کنفرانس دختران خیابان انقلاب با موفقیت برگزار شد



سخنگوی فعال حقوق زنان در این بخش سخنرانی کردند. پنل دوم "دختران انقلاب دوره ۵۷" با حضور هایده درآگاهی فعال حقوق زنان، فریده آرمان از مسئولین سازمان سراسری حق زن، و مهین علیپور فعال دفاع از حقوق زنان شکل گرفت.

پنل سوم شامل "حمایت های بین المللی از دختران خیابان انقلاب" بود که با حضور جنی وین هامر از سازمان فمّن در سوئد و ویدشوی سخنرانی مریم نمازی برنده جایزه سکولاریست ۲۰۱۶ برگزار شد.

سازمان فمّن بین المللی هم برای این کنفرانس و حمایت از دختران خیابان انقلاب و انقلاب زنانه در ایران پیامی ارسال کرد که قرائت شد.

در این کنفرانس یادی ویژه شد از دختران انقلاب دریند، آتنا دائمی و گلرخ ایرانی که هرگز زیر بار ستم و ظلم حکومت اسلامی سر خم نکردند. در این بخش سخنرانی کوبنده آتنا دائمی از قرنطینه زندان قرچک ورامین برای حضار پخش شد.

کنفرانس دختران خیابان انقلاب با قرائت بیانیه انقلاب زنانه و قدردانی از سخنرانان و دست اندرکاران این کنفرانس خاتمه یافت.

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

انقلاب زنانه، کنفرانس "دختران خیابان انقلاب" را با تعدادی از دختران خیابان انقلاب از ایران، تعدادی از فعالین خستگی ناپذیر حقوق زنان از ایران و فعالینی از سازمانهای بین المللی، با موفقیت برگزار کرد.

این کنفرانس که پنجشنبه پنجم آوریل ۲۰۱۸، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷ در شهر استکهلم سوئد برگزار شد با استقبال بسیار گرمی در محل و همچنین در شبکه های اجتماعی مواجه شد.

این کنفرانس در حمایت از دختران خیابان انقلاب و مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی، با حضور زنانی مبارز از سال ۵۷ تا ۹۶ به مبارزات زنان در چهاردهه گذشته پرداخت و وقایع سال ۹۶ را به سال ۵۷ پیوند زد و بدین ترتیب جنبش زنان را به عنوان یک جنبش قوی اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی با تلاشهای طولانی مدت و خستگی ناپذیر که روز به روز رادیکالتر، اعتراضی تر و جسورتر می شود برجسته کرد.

کنفرانس دختران خیابان انقلاب با پنل اول "انقلاب زنانه در ایران" آغاز شد که شامل دختران خیابان انقلاب از ایران؛ زهره صفایی، اندیشه اسکندری، آتنا فرهنگی بود که بصورت صوتی و تصویری شرکت کردند، همچنین شیرین شمس از مسئولین انقلاب زنانه و مینا احدی



متن سخنرانی شیرین شمس از مسئولین انقلاب زنانه در کنفرانس دختران خیابان انقلاب



تحت عنوان يك 'انقلاب زنانه' در ایران یاد می‌کنیم. انقلابی که نه تنها ارزشها و ارکان این حکومت را به چالش کشیده، بلکه آنها را زیر پا له کرده، بر سر چوب کرده و با تک تک آنها مبارزه می‌کند و در يك جدال روزمره باعث تضعیف حکومتی شده که اسلام و زن ستیزی هويت اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

دهه و به عبارتی در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی، زنان در یکی از بدترین شرایط تاریخی خود بسر برده‌اند. با توجه اینکه ارکان و ارزشهای این حکومت برگرفته از قوانین و فرهنگ دین اسلام است، با توجه به اینکه قانون نابرابر و تبعیض آمیزی در آن جامعه حاکم است که زن را جنس دوم و حقوق زنان را نیمی از حقوق مردان و در مواردی بدون هیچ حقی محسوب می‌کند، و همچنین با توجه به تولید و بازتولید روزمره فرهنگ مردسالارانه و سنت زده که از طریق آموزش و پرورش و رسانه های کلان حکومت صورت می‌گیرد، (نمونه آن ۳۲ مرکز اعم از وزارتخانه، سازمان و نهاد است که بطور مستقیم و غیرمستقیم به موضوع "عفاف و حجاب" می‌پردازند)، به علاوه خشونت های قانونی و حکومتی علیه زنان که شاهد آن هستیم خارج از تصور نیست که زنان در شرایطی قرار بگیرند که تا به حال یکی از وسیعترین قربانیان جامعه ایران باشند. پر واضح است که در جامعه ای که نیمی از جمعیت آن را زنان تشکیل می‌دهند، با گرفتن هويت انسانی از زنان و کنترل و تحقیر و سرکوب روزمره این بخش از جامعه، رهائی زن، و برابری زن و مرد، محقق نخواهد شد و این جامعه با این شرایط هرگز به استانداردهای يك زندگی انسانی دست پیدا نخواهد کرد.

اما در این بین و بدون شك در طول همین چهار دهه و به عبارتی از ابتدا و در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی، زنان اولین و قویترین جنبش اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی را تشکیل داده‌اند که مقابل همین حکومت ایستاد و ایستادگی کرده تا امروز که ما از آن

های اجتماعی، تحصیلی، ورزشی، اقتصادی، فرهنگی و هنری و غیره و حجاب در واقع ابزاری بود در دست حاکمیت برای سرکوب زنان، کلیت جامعه و سرکوب جنبش های آزادیخواه در ایران.

در طول همه این سالها مبارزه با حجاب به یکی از خطوط اصلی مبارزات زنان در ایران تبدیل شد تا اینکه ویدا موحد اولین دختر خیابان انقلاب در بستر شرایط اعتراضی جامعه علیه وضع موجود، به روی سکویی رفت و نماد اجبار، تحقیر، سرکوب و خشونت بر زنان را بر سر چوبی کرد و بدنبال آن و از دل خیزش سراسری مردم ایران علیه فقر، بیکاری، ستم، ظلم و علیه کلیت جمهوری اسلامی، موجی عظیمی تحت عنوان دختران خیابان انقلاب برافزاد که به قویترین شکل ممکن نشان داد انقلابی عظیم در بطن جامعه ایران در حال رخداد است و این انقلاب يك انقلاب زنانه است.

دختران خیابان انقلاب تصویر غالب بر جهان مبنی بر اینکه مردم ایران، مردم مذهبی هستند را با قدرت تمام بهم ریخت و تصویری از مردم ایران، بخصوص زنان ایران را جایگزین کرد که خواهان رهایی از مذهب، فرهنگ عقب مانده، مردسالارانه و سنت زده هستند. موج عظیم آزادیخواهی و برابری طلبی پرچم انقلاب زنانه را با شکوهرت از همیشه شهر به شهر ایران

روی سکوهایی که امروز به سکوی انقلاب معروف شده‌اند، به احتزاز درآورد؛ پرچمی که ۳۹ سال دست به دست چرخید تا بالاخره به دست زنان شجاع و مبارزی رسید که امروز در سراسر جهان از این زنان تحت عنوان دختران انقلاب یاد میشود. پرچمی که باعث شد دختران انقلاب در زمان ۵۷ به معنای واقعی بیش از پیش دیده شوند.

دختران خیابان انقلاب زنانی‌اند که نه از بازداشت میترسند و نه از تهدید و یکی پس از دیگری روسری ها و شالهای خود را از سر برمیدارند، آنها را سر چوب میکنند و همانطور که در این کنفرانس از زبان تعدادی از دختران خیابان انقلاب شنیدیم معتقدند این اعتراض نه فقط به حجاب اجباری بلکه به کلیت جمهوری اسلامی است. دختران انقلاب نه تنها به هیچ جناحی از حکومت دل نبسته‌اند، بلکه همچون مریم شریعتمداری به افشای ماهیت خشونت بار این حکومت و مشخصا افشای جریان اصلاحات برای مصادره این حرکت با پول و رشوه به اسم خود، پرداخته‌اند.

دختران انقلاب خواهان برگرداندن اختیار به زنان و به کلیت جامعه هستند. اختیاری که با همین حجاب گرفته شده؛ ابزاری که امروز از آن به پرچم جنبش اسلام سیاسی یاد میشود و نقطه اشتراك همه حکومت ها و دولت ها و جریانات

متعلق به این جنبش ضد انسانی و تروریست همچون حکومت اسلامی در ایران، طالبان در افغانستان، ازدغان در ترکیه، بوکوحرام، داعش و امثالهم است که هر کجا پا گذاشتند با حجاب به زنان آن جامعه و سپس به کل جامعه حمله کردند، به دستاوردهای بشری، به مدرنیسم و به مدنیت حمله کردند.

اتفاقا مبارزه جنبش رهایی زن در ایران (که این را در تاریخ مبارزات خود اثبات کرده) با حجاب و با مذهب است؛ تحت این عنوان که باید نقش مذهب از زندگی زنان بطور کامل قطع شود و هیچ جریان و دولت و حکومت، و هیچ شخص حقیقی و حقوقی حق دخالت در پوشش، سبک زندگی، گرایش جنسی، روابط فردی و اجتماعی، حق توهین و تحقیر و کنترل و سرکوب يك زن را نداشته باشد.

حضور زنان علی رغم همه محدودیت ها و محرومیت ها و حتی خشونت ها در همه سالهایی که مرور کردیم، در عرصه های تحصیلی، ورزشی، فرهنگی و هنری، اجتماعی و غیره، و همچنین حضور زنان در صف اول مبارزه علیه حکومت اسلامی، چه در مبارزات جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی از جمله دانشجویی، کارگری و غیره، و چه در وقایعی چون تیر ۷۸، اعتراضات سال ۸۸ و بالاخره اعتراضات سراسری ۹۶ و



مبارزه متشکل و سازماندهی شده بر مبنای یک پلتفرم انسانی هست که محور آن سکولاریسم و متضمن رهایی زن باشد. همین جا به همه شما انسانهایی که قبلتان برای آزادی و برابری میتید فراخوان میدهم که به انقلاب زنانه پیوندید.

زننده باد دختران خیابان انقلاب
زننده باد انقلاب زنانه
۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

بزرگ و شکست سیاست های اسلامیزه کردن جامعه و ناتوانی در مهار زنان واداشته است. و در آخر لازم هست اشاره کنم که انقلاب زنانه به چیزی کمتر از برپایی حکومتی بر مبنای انسانیت، کرامت انسانی، آزادی، برابری و قوانین سکولار رضایت نمیدهد و با تمام قوا برای آن مبارزه میکنند. و اما لزوم تحقق این امر مهم که نه تنها رهایی زنان، بلکه رهایی کل جامعه را در پی خواهد داشت،

هزینه هایی هم داده، اما نه تنها گامی رو به عقب برنداشته و برنمیدارد بلکه روز به روز جلوتر آمده، و برای دست یابی به هدف خویش گامهای بلندتر و ساختار شکنانه تری، برداشته است؛ تا اینکه حجاب و مساله زن به یکی از بزرگترین دغدغه های حکومت از رهبر آن تا امامان جمعه و مسولین تبدیل شده، تا اینکه مقامات حکومت را به اعتراف به گنر زنان از خط قرمز حجاب در ۱۰ استان

ارکان و ارزشهای اسلامی، فریاد زده اند و امروز با تکثیر دختران خیابان انقلاب خون تازه ای به رگهای جنبش سرنگونی مردم ایران دمیده اند. آنچه ما با آن در جامعه ایران مواجه هستیم چیزی کمتر از یک انقلاب زنانه نیست، انقلابی که برای هویت انسانی، آزاد و برابر زنان می جنگد و بر این واقف هست که امر محقق نمیشود مگر در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی. انقلاب زنانه برای این امر راه زیادی آمده،

تکثیر دختران خیابان انقلاب، اثبات کرد که زنان یکی از نیروهای قوی محرکه و پیش برنده موج عظیم رهایی از وضعیت موجود هستند. زنان بخش عظیمی از موج سرنگونی طلبانه ای که در اعتراضات سراسری اخیر در بیش از صد شهر فریاد نه به جمهوری اسلامی سر دادن، هستند. البته که "نه به جمهوری اسلامی" را ساهاست زنان با زیر پا گذاشتن حجاب و تفکیک جنسیتی و دیگر

متن سخنرانی مینا احدی در کنفرانس دختران انقلاب



نخست به زنان حمله کرد، با همین تحلیل که اینها بخش ضعیف جامعه هستند و کسی از آنها دفاع نمیکند و ابزار مهم سرکوش حجاب بود پارچه سیاهی که با آن انسانیت زنان را زیر سوال برده و بردگی کامل را برنیمه جامعه تحمیل کردند. داعش در ایران تمرین راه رفتن کرد و خون ریخت و مرحله به مرحله انقلاب ما نسل جوان در سال ۵۷ را به شکست کشاند. هزاران نفر اعدام شدند.

با حجاب آمدند و سپس قوانین اسلامی و شریعت را قانون آن جامعه اعلام کردند. تا جایی که به موقعیت زنان مربوط است بعد از حجاب مهمترین حربه آنها در ساکت کردن زنان سنگسار بود.

وقتی برای اولین بار در ایران شنیدیم یک زن را سنگسار میکنند، از مادر بزرگم پرسیدم چطور یک زن را سنگسار میکنند، و او گفت از صد سال پیش به اینطرف سنگساری نبوده، من تا حالا ندیده و نشنیده ام.

با حجاب و سنگسار آمدند و سپس اعلام کردند که خون زن نصف خون مرد ارزش دارد و جایگاه زنان در خانواده اینست که نانی به آنها بدهید و نفقه بگیرشان کنید و از آنها بخواهید تمکین کنند. یعنی بردگی زنان قانونی شد. مردسالاری و جدا سازی و آپارتاید جنسیتی قانون آن مملکت و رسمی شد. جایگاه زنان بر اساس اسلام تعریف و به ضرب زندان و شلاق اجرا شد.

حکومت اسلامی سالیانه میلیونها تومان خرج کرد و انواع و

از روزی که برق تند یک چاقو در دست یک مرد ریش دار در آفتاب داغ تبریز، روی سر من و یک دختر جوان معترض به حجاب به چشم خورد تا امروز ۳۹ سال گذشته است. ۳۹ سال پر از فراز و نشیب و ۳۹ سالی که ما زنان جوان آن دوران که حکومت پهلوی را به چالش گرفته و سرنگونش کرده بودیم، اسلحه را از یک شانه به شانه دیگر انداخته و علیه خمینی و اسلامیهها مبارزه را آغاز کرده بودیم. یک روز قبل از این واقعه، میتینگ دو هزار نفره در مقابل دبیرستان دخترانه پروین در تبریز داشتیم، که به فراخوان هفت دختر دانشجو سازمان یافته بود.

من یکی از آن سازمان دهندگان بودم که اتفاقا دیر رسیدم و دیدم که صدها نفر از استادان و معلمان و کارمندان دولتی و همه و همه آمده اند تا ببینند که ما فراخوان دهندگان چه میگوئیم. اولین سخنرانی ام در ملاعام آنجا بود و هنوز صدای خودم در گوشم هست که گفتم این حکومت ارتجاعی است! حجاب اجباری را قبول نمی کنیم. در کشوری که ما انقلاب کرده بودیم یک اتفاق سیاسی و بین المللی مهم افتاد. جنبشی حاشیه ای و منفور به نام جنبش اسلامی به کمک دوول غربی به قدرت رسید، و چنین شد که دوران تاریکتری در زندگی میلیونها زن و میلیونها نفر مردم در بخشی از کرد زمین شروع شد.

جنبش اسلامی در جا که پا گذاشت فرق نمیکرد در الجزایر یا ایران، در افغانستان و یا سودان،

در آنجا دیدم که دولتهای غربی و همچنین فمینیست های موجود، همراه و هم نظر با شهلا شرکت ها و اعظم طالقانی ها و زنان ملی اسلامی دولتی و نیمه دولتی میگویند ایران کشور اسلامی است مردم مسلمان هستند و حکومت ایشان اسلامی است، میتوان با این حکومت ساخت فقط باید بهترش کنیم اصلاحش کنیم، جلو بنیادگرایی او را بگیریم و کمی بزکش کنیم.

پس من وارد دنیایی شده بودم که میتوانست خمینی و همه جنایات یک حکومت را با سنگسار و چشم در آوردن و دست و پا قطع کردن را بپذیرد و اینرا با همین تز ایران کشوری اسلامی است و این فرهنگ آن مردم است بخورد بشر متمدن قرن بیست و یک بدهد. در آن

دیدم که دو مرد پاسپورت همه زنهارا نشان مامورین میدهند و ماشین سفارت رژیم این زنان را جابجا میکرد.

در کنفرانسی که ۳۵ هزار زن از سراسر جهان آمده بودند، شهلا شرکت و اعظم طالقانی و تعدادی از فمینیست های اسلامی را با چادر و روسری دیدم که در آنجا اندر فواید اصلاحات در اسلام و یا تفسیر بهتر اسلام حرف میزدند، و از گامهای کوچک خود برای بهبود اوضاع سخن میگفتند.

در آنجا رفته بودیم در کنفرانس دولتها و کنفرانس سازمانهای زنان قطعنامه ای علیه سنگسار تصویب کنیم و از زنانی حرف بزنیم که بزور پونز و شلاق حجاب بر سرشان کرده و همه حقوق انسانی آنها را مشتتی اسلامی و آخوند به گروگان گرفته اند.

اقسام نهادها را سازمان داد، تا حجاب را بر سر زنان پونز کند، بر روح و جسم زنان حکومت کند و بهشت اسلامی برای زنان را در این دنیا به آنها نشان دهد، اما طوفان درو کرد.

در آن جامعه از وقتی در هشت مارس ۵۷ هزاران زن فریاد زدند حقوق زنان نه شرقی است نه غربی جهانی است و وقتی گفتند نه به حجاب اجباری، نطفه های جنبش نوین زنان در مقابل نظام سرمایه داری، جنبش اسلامی و مذهب اسلام بسته شد.

هوایی ما از وین با حضور دهها زن فمینیست همزمان با ایران ایر در تابستان گرم سال ۱۹۹۵ در فرودگاه پکن بر زمین نشست و دهها زن محجبه و چند مرد ریش دار حزب الهی از هواییما پیاده شدند. در بخش کنترل پاسپورتها

کنفرانس که برای دفاع از حقوق زنان بود نتوانستیم قطعنامه‌ای بر علیه تکه تکه کردن زنان بدلیل سکس خارج از ازدواج تصویب کنیم، و من به عین دیدم که با یک حکومت، یک سیستم، یک مذهب و مدافعین آن در دنیا، حکومت‌های غربی بخشی از فمینیست‌ها و مالی کالچرایلیست‌ها و با بخشی از چپ‌ها و طرفداران محیط زیست و غیره طرف هستیم که باید با آنها نیز دست و پنجه نرم کنیم.

جنبش ملی اسلامی در ایران در کنار دولتهای غربی و فمینیسم اسلام‌پناه و احزاب چپ سنتی ضد امپریالیست، سدی در مقابل جنبش برابری طلبانه زنان در ایران ایجاد کرد و موانع متعددی را در مقابل زنان قرار دادند. اتفاقاً بخش خارج حکومت این جنبش ادعای رهبری جنبش زنان را داشت و چهره‌های این جنبش چپ و راست جایزه گرفته و در تند پیچ‌ها از بخشی از حکومت و ایده اصلاحات در حکومت دفاع میکردند.

گردبادی که ما با آمدن خمینی و جنبش اسلامی به قدرت ۳۹ سال پیش وارد آن شدیم، این سوالات را در مقابل ما قرار داد، این چه حکومتی است، آیا میتوان ضد زن بودن این حکومت را به ضد امپریالیست بودنش بخشید. حجاب چیست، آیا حجاب معضل زنان در ایران است یا کمک میکند زنان سنتی وارد جامعه شوند، آیا حجاب مهمترین معضل زنان در ایران است، جایگاه زنان در اسلام چیست، آیا اسلام و حقوق زنان با هم متناسب هستند یا مغایر. و سوالاتی از این نوع!

برای زنی که با تحمیل حجاب به او همه حقوق انسانی او را از او گرفتند و به نفقه بگیر تبدیلش کردند و برای امریم ایوبی که بدلیل سکس خارج از ازدواج او را به سنگسار محکوم کردند آیا فرقی میکرد به او بگویند میتوان حکومت و اسلام را اصلاح کرد!

برای ایجاد تغییر و مبارزه در دفاع از حقوق زنان در ایران اما باید با همه این معضلات در می افتادیم، با معضلات درون ایران و با مشکلات بین المللی! در سطوح تئوریک و همچنین عملی!

وقتی اولین سنگسار را در ایران

مشاهده کردم به خودم گفتم اگر دنیای مدرن و مستمدن از این وحشیگری اسلامیها خبردار شود ساعتها و کارخانه‌ها از حرکت می ایستند، و سال ۱۹۹۰ وارد این دنیا شدم و دیدم ساعتها تیک تیک میکنند و تعدادی با عنوان اسلام شناس و متفکر و ایران شناس بمن میگویند اسلام آنطور که شما میگویید بد نیست و ایران کشوری اسلامی است و فرهنگ شما با فرهنگ مردم غرب متفاوت است... و میتوان تفسیر بهتر از اسلام کرد و میتوان آخوند را اهلی کرد...

در غرب اما دنیای مردم در کوچه و خیابان با دنیای سیاستمداران و پارلمانه‌ها و احزاب در قدرت متفاوت بود. نگاه سرد سیاستمداران با نگاه گرم و غمگین مردم عادی متضاد بود و ما برای مقابله با سنگسار و قوانین ضد انسانی اسلامی به مردم متوسل شدیم.

جنبش نوین زنان در ایران با دنیای مستمدن غرب در کمپین نجات سکینه محمداشتیانی عجین شد. جنبش اسلامی با سنگسار، زنان را میترساند و کمپین نجات سکینه باعث شد میلیاردها نفر بهم وصل شده و به سنگسار نه بگویند، نه فقط در ایران بلکه در همه جا، حکومت اسلامی و جنبش اسلامی به نوعی مجبور به عقب نشینی شد و سنگسار دوقاکتو حداقل در ایران ممنوع شد.

در ایران زنان در همه عرصه‌ها وارد جنگ با حکومت شده و او را به چالش گرفته بودند، ورزش و ورود به ورزشگاهها، دفاع از حق طلاق و حضانت کودکان، کار بیرون از خانه، جدا سازی جنسیتی و بحث اخلاقیات اسلامی، و ناموس قلمداد کردن جسم و روابط جنسی زنان و در همه این عرصه‌ها قدم به قدم حکومت را به عقب نشینی وادار کردند. چند سال گذشت و در اعماق آن جامعه همه چیز عوض قدم به قدم عوض شد.

یک جنبه از بی جریزگی و مماشات دنیای غرب با حکومت اسلامی در زمینه ورود زنان به ورزشگاهها بود. فیفا و مقامات نهادهای بین المللی، در عمل نه کاری کردند و نه تهدیدی را مبنی بر

اعمال تحریم بر حکومت اسلامی اجرا کردند و همه با سکوت نظاره گر این رفتار زشت حکومت اسلامی با زنان در ایران بودند. من بارها با مقامات فیفا مذاکره و ملاقات کردم، اما مادام فشاری بر روی اینها نباشد، بویژه در خیابان و از طرف مردم، اینها کاری نمیکند. تنها اقدام مثبت دنیا در این مورد تحریم مسابقات از سوی زنان ورزشکار غربی بود که باز هم نگاه و برخورد کف خیابان را بر علیه نهادهای رسمی نمایندگی میکرد.

زنان در ایران مبارزه کردند و در دنیا با متفکرین جهانی و مدافعین اسلام پناه دست و پنجه نرم کردند، بنظر من یکی از مهمترین ضربات به مالی کالچرایلیست‌ها و طرفداران تتر ایران کشوری اسلامی است، در سال ۲۰۰۹ زده شد، وقتی فیلم کوتاه جان باختن ندا در مدیای اجتماعی منتشر شد. دختر جوان و مدرنی که برای خلاصی از حکومت اسلامی آمده بود و در مقابل چشم جهانیان جان باخت. دنیا دید که در ایران و در همه کشورهای اسلام زده جوانان به یمن امکان ارتباطات اجتماعی، خیلی شبیه به هم هستند، دختر جوان ایرانی شبیه دختران جوان فرانسوی و انگلیسی است و اینترنت و اینستاگرام و فیس بوک سد حکومت‌های دیکتاتور را درهم شکسته و جوانان را به هم وصل کرده و فرهنگ نوین و انسانی را در بین همه آنها تقویت کرده است.

ریچارد داوکینز یکی از چهره‌های سرشناس منتقد مذهب و مدافع مبارزات زنان در کشورهای اسلام زده از معلود متفکرینی است که به جنبش برابری طلبانه زنان در کشورهای اسلام زده نزدیک است، یکبار در لندن در مراسم اعطا جایزه سکولاریست سال در سال ۲۰۰۸ گفت، همواره فکر کرده‌ام که جنبش اسلامی یک جنبش ضد زن است و روزی در این کشورهای اسلام زده زنان پیا خاسته و تکلیف این جنبش را روشن خواهند کرد. چهره انقلاب در کشورهای اسلام زده زنانه است! صدای زنان معترض و پیشرو ایرانی بلکه داوکینزها و میشایل اشمیت سالمون‌ها و بسیاری منتقدین مذهب و اسلام با رهبران و فعالین سرشناس این جنبش در دنیا همراه و

همکار شدند.

تاریا کارینا هالونن

اولین زن سیاستمدار اروپایی بود که وقتی به ایران رفت، محجبه شد او کلاه بر سر گذاشت و با مقامات حکومت اسلامی دیدار کرد. او وزیر امور خارجه فنلاند بود، و در دیداری که با او داشتم و به این رفتارش اعتراض کردم، گفت ما باید با این حکومت گفتگو کنیم تا روی آنها تاثیر بگذاریم برای ادامه روابط باید موهایم را می پوشاندم، این رفتار شنیع سیاستمداران اروپایی با اعتراض ایرانیان و مزاح برخی رسانه‌های بین المللی روبرو شد، پس از او این افتضاح سیاسی بارها تکرار شد موگرینی و کلودیا روتو و چندین و چند زن سیاستمدار سوئدی و اروپایی دیگر محجبه به ایران رفتند و تحقیر را پذیرفتند و با قاتلین دست دوستی داده و عملاً در مقابل مبارزات زنان ایران ایستادند. همین رفتار سیاستمداران زن با موجی از اعتراض فعالین مدافع حقوق انسانی روبرو شد و بی آبرویی فراوانی برای آنها در پی داشت.

۳۹ سال در چنین اوضاعی سپری شد، یک مبارزه وسیع اجتماعی در اعماق جامعه، یک پس زدن کامل قوانین و اخلاقیات اسلامی از سوی میلیونها زن و یک مبارزه دائمی زنان علیه حجاب، به نوعی که کم کم رنگ حجاب عوض شد و سپس اندازه آن و در نهایت در جریان مبارزات دی ماه در ایران، یک زن جوان به نام ویدا موحد در حالیکه حجابش را بر یک چوب بسته بود بر بلندای جامعه عروج کرد. بنظر من با این حرکت سمبلیک، دختران خیابان انقلاب بالاتر از سطح خیابان ایستادند و توجه دنیا را بخود جلب کردند. مردم ایران و دنیا، با وجد و هلهله عروج جنبشی را دیدند که از کف خیابان آمده بود و میخواست خود را به همه دنیا نشان دهد، جنبش نوین زنان، جنبش خلاصی فرهنگی و جنبش اعلام جرم علیه حکومت و قوانین اسلامی!

با این حرکت به مردم دنیا گفته شد که حجاب یک تکه پارچه نیست، حجاب مدل لباس نیست، حجاب سمبل بی حقوقی زنان است. آنچه دختران خیابان انقلاب به چوب بسته اند، یک تکه پارچه نیست، چکیده بی

حقوقی زنان و به بردگی کشاندن آنها است، در آن تکه پارچه میتوان قوانین اسلامی را دید، میتوان سنگسار و اعدام را دید قتل ناموسی و نداشتن حق طلاق و حق مسافرت و در آن پارچه میتوان دید عکس مریم ایوبی‌ها و کبری رحمانپورها و سکینه محمداشتیانی‌ها و ریحانه جباری‌ها را ببینید. در آن پارچه عکس‌ها دارایی استاد دانشگاه را که در سال ۱۳۷۲ در اعتراض به حجاب اجباری خود را آتش زد، میتوان دید ملاحظه کنید...

محصول ۳۹ سال جنبش و مبارزه عملی و نظری و پس زدن مالی کالچرایلیست‌ها و اسلام‌یون در ایران و در دنیا ببار نشست.

دی ماه در ایران شورش بزرگی را شاهد بودیم که مرد و زن در آن جامعه با صدای بلند گفتند نه به دیکتاتوری اسلامی نه به فقر و دزدی و چپاول و در این تظاهرات‌ها همه دیدند که زنان در نقش سازمانده و سخنور ماهر در مقابل نیروهای سرکوبگر ایستاده و حق خود را میخواهند.

هشت مارس ۵۷ به هشت مارس ۹۶ وصل شد و صدای زنان شجاعی که در زندانهای حکومت اسلامی جان باختند و یا در همه سطوح مبارزه را ادامه دادند، به صدای میلیونها زن در سراسر ایران و صدای دختران خیابان انقلاب وصل شد.

مانیفست جنبش برابری طلبانه زنان در سال ۵۷ این بود!

حکومت اسلامی دون شان بشر است و باید برود

نمیتوان این حکومت را بزرگ و اصلاح کرد بشر در طی قرن‌ها مبارزه کرده و گفته مذهب از دولت و آموزش و پرورش جدا

حجاب اجباری تعرض به حقوق زنان است و باید ممنوع شود.

حجاب اسلامی یعنی کالا کردن بدن زنان و سند مالکیت مردان بر جسم و روح زنان.

زن ناموس هیچکس نیست. روابط خصوصی زنان امری مربوط بخود آنها است.

انقلاب جنسیتی در ایران اتفاق افتاده و زنان عملاً گفتند کسی



اجازه ندارد در زندگی آنها دخالت کند و قانون تعیین کند.

زن و مرد برابر هستند و جامعه و قوانین باید اینرا رسماً اعلام و اجرا کنند.

حرکت زنان پیشرو در ایران با

موجی از همبستگی بین المللی مواجه شد. اکنون در ترکیه زنان در دفاع از دختران خیابان انقلاب به خیابان رفته و یا تئاتر اجرا میکنند زنان در کویا و امریکا و آلمان از حرکت دختران خیابان انقلاب دفاع

میکند و موجی از همبستگی در بین زنان در عربستان سعودی و عراق و افغانستان و سودان مشاهده میکنیم. اگر جنبش انسان ستیز اسلامی در ایران عروج کرد و زندگی

میلیونها نفر را مورد تاثیر مخرب خود قرار داد، گلوی این جنبش نیز در ایران فشرده میشود و با سرنگونی حکومت اسلامی بشریت وارد دوران دیگری خواهد شد. دوران پایان جنبش کثیف اسلامی و شگوفایی

مدرتیه و مدنیت و احترام به حقوق و حرمت انسانی زنان. زنده باد جنبش دختران خیابان انقلاب. سرنگون باد حکومت زن ستیز اسلامی!

متن سخنرانی زهره صفایی از ایران در کنفرانس دختران خیابان انقلاب

سلام خدمت شما همه ی عزیزان و مخاطبین کنفرانس دختران خیابان انقلاب، خوشحالم از این فرصتی که به من داده شده. من زهره صفایی هستم از ایران، و یکی از دختران خیابان انقلاب و از پیشگامان حجاب برگیران بصورت گروهی.

همین ابتدا میخواوم از احساس شخصیم براتون بگم؛ زمانی که بعنوان دختر انقلاب در یکی از خیابانهای تهران ایستادم و روسری از سر برداشتم و به دست گرفتم و در هوا تکان دادم، تپش قلبم وصف نشدنی بود. انگار که تمام مصائب زن بودنم را در همه ی عمرم از سر باز کردم و تمام قد ایستادم رویروی جمهوری اسلامی. و مطمئنم این تپش قلب جنبش زنان بعد از نزدیک به چهار دهه اجبار با پوز و اسید و زندان و شلاق و اعدام و سنگسار بود که پیدا موحد در ادامه همه مبارزات زنان در همین چهار دهه، در دی ۹۶ به گوش تمام دنیا رساند. و به دنبال آن تکثیر دختران انقلاب در هر خیابان و محله و شهری حیاتی تازه در شاهرگ جنبش زنان ایران پمپاژ کرد.

حرکت دختران انقلاب شد گفتن عمومی جامعه، و بر روی میز جانیان جمهوری اسلامی با موضوع حجاب و حفظ تمامیت نظام رفت. و جراید جهانی نوشتند از زنان ایران و فریاد اعتراضشان به حجاب اجباری و به نابرابری جنسیتی!

دختران انقلاب با سر چوب کردن روسری هاشون روی سکوی انقلاب پرچم کرامت انسانی را بالا بردند و خطابشان به جامعه و همه ی دنیا این بود که حجاب نماد و نمود آشکار بی حرمتی و بی اختیاری و اجبار و نابرابری هست که بر سر نمی از جامعه آوار کردند. حجاب ابزار تصمیم گیری برای شکل زندگی

و نوع رفتار و روابط زنان هست تا حاکمیت بتواند هویت زن را فقط در تولید مثل و مکمل مرد بودن تعریف کند و ابتدائی ترین حقوق زن در خانواده مثل حق ازدواج و حق طلاق و حق حضانت و حق ارث زن را منوط به اجازه مرد کند. مرد را موجودی متجاوز و متعرض و دست دراز بالقوه جلوی چشم جامعه جلوه دادند که بتوانند زن را فتنه بخوانند و دورش کنند از فعل و انفعالات اجتماعی. تا بتوانند حقوق فردی و اجتماعی از جمله کار و تحصیل و سفر و حتی حق استفاده از امکان عمومی مانند استادیومها را هم از او بگیرند، به این بهانه که زن جایش در خانه است. این محدودیت ها از دو جهت به نفع حکومت است اول اینکه دولت می تواند شانه خالی کند از تامین شغل و بیمه برای نیمی از جامعه و دوم اینکه اگر حتی زنی از تمام سدهای ساخته شده قانون عبور کرد و بخشی از بار اقتصادی را به دوش کشید، بی حقوقی ها همچنان همراهش باشد که بشود منشا کارگر ارزان و استثمار و بردگی روز افزون و به طبع آن سود

بیشتر سرمایه! آره برای زنان ایران، برای جنبش رهایی زنان در ایران حجاب فقط به تیکه پارچه که باید موها و تنشان را بپوشاند نیست بلکه سنبل تمام بی حقوقی ها و محو هویت انسانیشان بوده و هست. حجاب شروع نابرابری سیستماتیک در جامعه از روابط خانوادگی و حقوقی و فرهنگی و اجتماعی بین زن و مرد تا مسائل اقتصادی و سیاسی در جامعه است. دختران خیابان انقلاب در واقع با بر سر چوب کردن حجاب، همه این تبعیض ها و نابرابری ها را بر سر چوب کردند و در هوا چرخاندند تا اعلام کنند به همه آنها اعتراض دارند.

خواستند دهان زنان را ببندند که دهان کل جامعه بسته شود اما نتوانستند. از ۵۷ تا به حال زنان علیه حجاب و قوانین ارتجاعی جنگیده اند، برای سانت به سانت عقب رفتن روسری ها مورد تحقیر و خشونت قانونی قرار گرفتند اما باز هم جنگیدن، برای فتح قله های موفقیت در عرصه های تحصیلی و شغلی و ورزشی و هنری تمام

مراستها و بی حمایتی ها را به جان خریدند، در خیابان برای انتخاب سبک پوشش و روابط فردی و اجتماعی با پلیس گشت ارشاد درگیر شدند، در دانشگاهها و اماکن عمومی قانون ارتجاعی تفکیک جنسیتی را شکستند و به روسری و به تو سری نه گفتند. وقتی جمهوری اسلامی هریار وحشیانه تر به زنان حمله کرد و گفت حجاب الزام قانون اسلامی است، بی پروا تر و جسورتر از قبل تمام قد در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند و اینبار بر روی سکوی انقلاب رفتند و گفتند حق خود را می خواهیم، نه از زندان می ترسیم نه از شلاق.

این "نه" دختران خیابان انقلاب به جمهوری اسلامی است، حکومت مذهبی نمیخوایم حکومت ضد زن نمی خواهیم، حکومتی که مسبب اینهمه اجبار و نابرابری و تبعیض و ستم به نیمی از جامعه و به دنبال آن به کل جامعه هست را نمی خواهیم... شعله خشم مردم از اینهمه ستم و نابرابری و استثمار و فقر و سرکوب در دی ماه گذشته برافروخت و یکپارچه بیش از صد شهر بزرگ و

کوچک ایران با شعار "نه به جمهوری اسلامی" خروشید و خواستش پایان دادن به این اندازه از بی اختیاری مردم بر زندگیشان بود. از دل این خیزش، انقلاب زنانه خروشید بیش از پیش و گسترده تر، و با تکثیر دختران خیابان انقلاب پرچم این انقلاب بالا رفت.

در اعتراضات خیابانی دیماه که زنان جلوه ارانش بودند تا خشم و نفرتشان را از جمهوری اسلامی مسبب این همه ظلم را نعره بکشند، تا سردمداران نظام را از ترس به لکنت زبان بیاندازد، تا کاری کنند که هر ناظر بیرونی به تماشای این معرکه نشست و را وادار به این اعتراف کنند:

عمر جمهوری اسلامی به رهایی زن گره خورده است و زنان با تلاش خود برای رهایی، رهایی کل جامعه از شر جمهوری اسلامی را نمایندگی می کنند از اینرو انقلاب ایران انقلابی زنانه است.

زنده باد دختران خیابان انقلاب
زنده باد جنبش نوین رهایی زن
۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸



متن سخنرانی اندیشه اسکندری از ایران در کنفرانس دختران خیابان انقلاب

متن سخنرانی آتنا فرهنگی از ایران در کنفرانس دختران خیابان انقلاب

با سلام به حضار محترم در کنفرانس دختران خیابان انقلاب! من اندیشه اسکندری یکی از دختران خیابان انقلاب از ایران هستم.

انسان های آزادیخواهی که قلب شما برای رهایی میتپد! اکنون من از زندانی به وسعت ایران شما را خطاب قرار داده ام تا نوای اعتراض زنان را شنوا باشید.

بنده بعنوان یکی از زنانی که در ایران زندگی میکنم به وضع موجود معترضم. این اعتراضم را هم در دوره های زمانی متفاوت به اشکال گوناگون بیان کردم. یکی از اعتراض های من به حجاب اجباری بوده.

ابتدا با کمپین آزادی های یواشکی و کمی بعد بصورتی کمی علنی تر و در قالب چهارشنبه های بدون حجاب اعتراض کردم. اما در چند ماه گذشته اعتراضاتم را به نحو دیگری بیان کردم.

هنگامی که ویدا موحد زن معترض و شجاع، بر سکویی رفت و نماد جبر و استبداد را به چوبی بست، فهمیدم که دیگر وقت سکوت نیست و دیگر نباید به آزادی های یواشکی قانع بود. پس من هم به خیابان ها رفتم و به تکثیر دختران خیابان انقلاب پرداختم. ما چرا به همینجا ختم نشد. بنظر دیگر لزومی نداشت که نافرمانی و اعتراضمان را به مکانی خاص اعم از سکوها و میدانها محدود کنیم.

امروز من از جمله زنانی هستم که در اماکن عمومی بدون حجاب حاضر می شوم و دیگران را تشویق به برداشتن حجاب می کنم. من حق زندگی آزاد در جامعه را دارم و برای بدست آوردن این حق مبارزه میکنم.

امروز روزیست که ترس ما فرو ریخته است. اینکه در این اندک سالهای زندگی، چه فشارها و تحمیل هایی از سوی قانون و جامعه بر من وارد شده. اینکه من ذاتا سرکش هستم و تن به ظلم نمیدهم. این دلایل بعلاوه علاقه شخصی به الگوی مبارزاتم، انسانهایی که برای

آزادی و برابری جنگیده اند و نامشان در تاریخ ثبت شده، باعث شد که تا حدودی ترسم نسبت به عواقب فعالیت هایم کمتر شود. کم شدن این ترس بود که مرا در تصمیم هر چه بیشتر مصمم کرد.

مصمم شدنم هم تاثیر مستقیم بر علنی تر کردن فعالیت هایم داشت. فعالیتم را علنی کردم و دست به اعتراض زدم. اعتراض برای بازپس گیری حقوق از دست رفته خودم، و همه هم نسل های خودم و زنان در ایران که از ابتدایی ترین حقوق خود محروم اند. اعتراض به حقی که بالاجبار از من و امثال من گرفته شده و جبری که بر ما تحمیل شده است.

هرچه بیشتر پیش رفتم، ترسم تحت تاثیر اقتدار اعتراضم قرار گرفت. هر چه هم که بیشتر میگفتم سعی در از بین بردن کامل ترسم دارم.

البته مسئله همینجا تمام نمیشود. محدودیت زنان در جامعه ایران، فقط در رابطه با حجاب اجباری نیست. در اکثر زمینه ها ناعدالتی های آشکاری بین زن و مرد دیده میشود:

در دین اسلام، زن جنس دوم محسوب می شود و این واقعا تاسف آور است. دوچرخه سواری زنان ممنوع است. گواهی نامه برای موتور صادر نمیشود، و موتور سواری زنان ممنوع است.

نوازندگی و خوانندگی زنان ممنوع است. زنان حق ورود به استادیوم ندارند.

در اماکن عمومی تفکیک جنسیتی می شود، زن و مرد را هم از هم جدا می کنند و بیشترین امکانات و تسهیلات را به مردان میدهند.

در دانشگاه زنان از برخی رشته ها محروم هستند. بیکاری در بین زنان بیداد میکند.

دیه زن نصف مرد است، ارثیه

زن هم به همین منوال، نصف مرد است.

کلیشه های جنسیتی را از طریق رسانه های و مدرسه و دانشگاه و محل کار به عنوان فرهنگ اسلامی آموزش میدهند و معضلات این کلیشه سازی ها بیداد میکند.

زن حق طلاق، حق نگهداشتن کودک خود، حق سفر به خارج ندارد زن را ضعیف می خوانند.

و این همه سال به او توسری زدند و سعی کردند خاموشش کنند. اما زن خاموش نشد...

مسئله ما زنان تنها حجاب نیست. مساله ما همه بی حقوقی ها است که بر ما تحمیل شده و ما هیچ نقشی در قانون گذاری نداشتیم. منتها شروع حرکت ما و اعتراض ما از طریق اعتراض به حجاب است. حجاب که کنار برود بقیه ی ناعدالتی ها هم یک به یک از بین میروند.

مبارزه ما برای تغییر اساسی در جامعه و وضعیت زنان است. این خود به معنی انقلابی در ایران است که زنان براه انداخته اند. انقلابی برای گرفتن حق زندگی، حق آزادی اندیشه، حق انتخاب نوع پوشش، و همه حقوقی که یک انسان باید از آن برخوردار باشد. ما نسلی هستیم که به دنبال نسل های گذشته، تلاش برای تغییر حال و آینده خود داریم.

بنابراین این انقلاب زنانه را با تمام قدرت پیش می بریم تا موفق شویم. به امید و تلاش برای روزهایی هستیم که شاهد آزادی زن و رهایی از بندهای تفکرات و قوانین عقب مانده باشیم و آزادی رو با تمام وجود احساس کنیم و فریاد بزنیم.

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

سلام به حضار محترم در کنفرانس دختران خیابان انقلاب در شهر استکهلم!

من آتنا فرهنگی هستم از ایران، من یکی از دختران خیابان انقلاب هستم.

من و دوستانم به این حرکت پیوستیم تا امتداد صدا و حرکت ویدا موحد و دیگر زنان مبارز در ایران باشیم، چرا که امروز دغدغه ما آزادی به معنای واقعی کلمه است، آزادی که همواره از مردم ایران سلب شده، اما تا جاییکه به نسل من برمیگردد از ابتدای تولدم تا به حال سلب شده.

۴۰ ساله با دین و قوانین مذهبی، سعی کردن انسانیت رو از بین ببرن، و سعی کردن روی افکار مردم تاثیر بذارن،

از بین بردن آزادی، از اجبار به گذاشتن یک تکه پارچه روی سر شروع میشه و تا خیلی حقوق دیگه فردی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی هم ادامه پیدا میکنه. تا جایی که فکر انسانهای یک جامعه رو در دستیابی به حقوق اولیه و ابتدایی خودشون درگیر کنه.

همیشه برای زنان تعیین تکلیف کردند که چطور بپوشن تا ساده ترین حقوق فردی و مدنی رو ازشون بگیرن، و گفتن اگر خلاف این بپوشید مردان تحریک میشن، و به این ترتیب به شعور و انسانیت مردان هم توهین شد! حق انسان بر بدن خود رو که از انسانهای یک جامعه بگیرن، بقیه حقوق هم به راحتی سلب میشه در اینجا اعلام می کنم که اعتراض بخش زیادی از زنان ایران و مشخصا دختران خیابان انقلاب، فقط به روسری نیست، بلکه به توسری و هر گونه تحمیل هم هست. توسری هایی که تو تمام این سالها خوردن. تو تمام این ۴۰ سال... اما

با هیچ تو سری جلوی زنها رو نتونستن بگیرن و زنها، هر روسری و هر توسری رو به شکست رسوندن...

همه ما میدونیم زنان یکی از قویترین نیروهای محرکه و نقاط

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

قوت جامعه انسانی هستند، بنابراین زنان يك جامعه رو که محدود کنن، تمام جامعه پست و سست و عقب مانده میشه.

تمام این بگیر و بسندها، این بازداشت ها، این تبلیغات قرون وسطایی رو میکنن تا روی ذهن و تمام جنبه های زندگی مردم بخصوص زنان کنترل داشته باشند.

تا بتونن اختلاس کنن، حقوق های نجومی بگیرن، درآمد نفت رو هرچوره که دلشون میخواد بالا بکشن، شغل های رده بالا رو تصاحب کنن و خلاصه کاری کنن که پول فقط تو دست یه قشر خاصی باشه، نه مردم جامعه.

همه میدونیم با این منابعی که در ایران هست همه مردم باید از رفاه برخوردار باشند، در حالیکه اینطور نیست و کشور - ایران - کشوری شده با اختلاف طبقاتی شدید و میزان بسیار بالای فقر.

و این ها همه و همه از همین محدود کردن های و سرکوبایی که به نظر سطحی میرسه شروع میشه. از زمانی که به یاد دارم میدونستم و می فهمیدم که يك چیزی مشکل داره. يك چیزی نیازمند تغییره.

اما بعد فهمیدم فقط يك چیز نیست. بلکه همه عوامل اند که دست به دست هم دادن و باید همگی تغییر کنن.

و این هم و غم مداوم من بوده و هست که رژیم رو تغییر بدم، آگه از رژیم حاکمه، مردم رو تغییر بدم، آگه از مردم، و خودم رو تغییر بدم آگه از منه.

بنابراین حرکت کردم، دست به کار شدم برای ساختن يك جامعه آزاد و جامعه ای که رفاه شامل حال همه باشه.

دیگه وقت این نیست که به گذشته فکر کنیم، بلکه باید حال و آینده رو بسازیم؛

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

۱۶ فروردین ۱۳۹۷
۵ آوریل ۲۰۱۸

fb.com/
wpiran/

در تدارک برپایی اول مه روز جهانی کارگر

با توجه به فضای سیاسی که از دیماه در ایران شروع شده و با توجه به اعتراضات وسیع کارگری، میتوان اول مه گسترده تری از سالهای قبل در ایران شکل داد.

تاکیدات ما به مناسبت روز جهانی کارگر بر نکات زیر است:

- تجمعات بزرگ معمولاً در تهران و شهرهای بزرگ بر پا میشود. اما علاوه بر تهران، در هر شهری، هر کارخانه ای، هر دانشگاهی میتوان این روز را با ابتکارات مختلف گرامی داشت.

- مراکزی چون هپکو، آذر آب و آوانگان در اراک، گروه فولاد ملی در اهواز، نیشکر هفت تپه، ماشین سازیها، آلومنیوم بندرعباس و عسلویه که مراکز دائمی اعتراض هستند، مراکزی که سال گذشته با فراخوانهایشان اعتصابات سراسری شان را بر پا کردند چون کارگران راه آهن، مخابرات، نفت، پتروشیمی ها، همه و همه مراکزی هستند که در آنها زمینه برای گرامیداشت اول مه

- روز جهانی کارگر بسیار فراهم است و باید در تمام این مراکز و در تمام محیط های کارگری به تدارک روز جهانی کارگر رفت. کارگران در تمام این مراکز میتوانند در ادامه مبارزاتشان برای پیگیری خواستها و مطالباتشان به مناسبت روز جهانی کارگر تجمع کنند و مارش اعتراضی خود را شکل دهند.

- اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر، مضمون مهم برنهایی

اول مه باید باشد که خواست متحدکننده همه کارگران، معلمان، بازنشستگان و کل مردم علیه زندگی زیر خط فقر است. این خواستی است اجتماعی که با شعار خط فقر ۵ میلیون، حقوق ما یک میلیون بارها و بارها در تجمعات اعتراضی مان طنین انداخته است.

- روز جهانی کارگر فرصت مناسبی است برای فراخوان به تجمع برای بازنشستگان و معلمان که پیگیر خواستهایشان شوند. بازنشستگان و معلمان اعتراضات گسترده ای در چند ساله اخیر داشته و پاسخ نگرفته اند،

- یک مرکز مهم گرامی داشت روز جهانی کارگر دانشگاهها است. برگزاری سمینارها، کنفرانسها، تاترهای خیابانی، به راه اندازی موزیک در خیابان، سخنرانی در متروها به مناسبت روز جهانی کارگر و پخش شیرینی در متروها، در محلات و در دانشگاه ها از جمله ابتکاراتی است که دانشجویان و جوانان میتوانند با تدارک آنها به استقبال روز جهانی کارگر بروند.

- آماده کردن بیانیه های اول ماه مه از هم اکنون یک گام مهم در گفتن سازی و فراهم کردن زمینه برای برگزاری روز جهانی کارگری است. بیانیه ها و قطعنامه های مشترک کارگران به این مناسبت، بیانیه های نهادهای مختلف اجتماعی چون نهادهای دفاع از حقوق

کودک، دفاع از حقوق زن، فعالین محیط زیست، فعالین دفاع از زندانیان سیاسی، فعالین علیه اعدام، انجمن های صنفی مختلف، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، بیانیه های گروههای مبارزاتی شکل گرفته در مدیای اجتماعی در عرصه های مختلف مبارزه و بیانیه ها و پیامهای چهره های سرشناس کارگری همه و همه بستر راه اندازی گفتن در مورد روز جهانی کارگر به عنوان روز کیفرخواست علیه سرمایه داری و اعلام خواستها و مطالبات ما به مناسبت این روز است.

- تهیه طومار با خواستهای روشن اعتراضی و در راس آن حداقل دستمزد ۵ میلیون، تهیه پوسترهای کارخانه های مختلف که بر روی آن شعار زنده باد اول مه روز جهانی کارگر نقش بسته باشد و پخش این پوسترها در مدیای اجتماعی و بدست گرفتن آن در تجمعات روز جهانی کارگر، شعار نویسی به مناسبت روز جهانی کارگر بر در و دیوار و اماکن عمومی از جمله اقدامات مهم در تدارک و برگزاری روز جهانی کارگر و ایجاد فضای سیاسی لازم به این مناسبت است.

- مدیای اجتماعی یک بستر مهم برای تدارک گرامیداشت روز جهانی کارگر و گفتن سازی به مناسبت این روز است. تبلیغات فعال به مناسبت روز جهانی کارگر در مدیای اجتماعی و پخش پوسترها، تراکت ها و بیانیه ها و پیامها

به مناسبت این روز بطور وسیع در گروههای اعتراضی فعال در مدیای اجتماعی، برگزاری جلسات بحث و سخنرانی به مناسبت اول مه در این گروهها همه و همه اشکال دیگر تدارک و سازماندهی هر چه گسترده تر و اجتماعی تر روز جهانی کارگر است.

- بلون شك تك تك اعضا و دوستداران حزب متناسب با موقعیت و امکانات خود در این فعالیت ها نقش خواهند داشت. از همه دوستان و فعالین حزب انتظار می رود که با ارسال گزارش از جنب و جوش ها و تحرکاتی که به مناسبت روز جهانی کارگر در شهرها و مراکز مختلف جریان دارد و گزارش تصویری، ویدیویی و کتبی از تجمعات و راهپیمایی ها و شعارهایی که خودشان یا دیگران به این مناسبت مینویسند، کمک کنند که بتوانیم همه آنها را در رسانه ها پوشش بدهیم.

- از همه فعالین حزب میخواهیم که شعارهای زیر را هر چه بیشتر بر در و دیوارها بنویسند:

- روز جهانی کارگر خیابان ها مال ما است
- زنده باد اول مه روز جهانی کارگران
- روز جهانی کارگر، روز اتحاد علیه سرمایه داری
- زنده باد آزادی، برابری، رفاه
- کارگر، معلم، پرستار، بازنشسته، دانشجو اتحاد نظام سرمایه داری نابود

باید گردد زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، پیش بسوی یک جامعه انسانی علیه فقر و بیکاری متحد شویم، بیا خیزیم حداقل دستمزد بالای ۵ میلیون

- کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد حقوق های نجومی، فلاکت عمومی

- زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم از مطالبات و مبارزات کارگران حمایت کنیم

- زنده باد کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو، بازنشستگان، ...

- کارگران به حزب کمونیست کارگری پیوندید.

- کارگران علیه مفتخورهای حاکم متحد شوید

- پیش بسوی اعتصابات سراسری

- روز جهانی کارگر، روز نمایش قدرت ما است
- پیش بسوی تشکل های سراسری کارگری
- زنده باد آزادی برابری رفاه
- زنده باد حکومت شوراهای اول مه روز همبستگی عمومی علیه یک درصدی های مفتخور

- کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری ایران ۱۴ فروردین ۹۷

کمک های مالی به حزب کمونیست کارگری

سیما بهاری ۳۵۰۰ کرون

آقای حمیدی ۵۰۰۰ دلار امریکا

آدرس تماس و ارتباط با حزب کمونیست کارگری ایران

تلگرام، واتس آپ، ایمو

۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

committee.sazmandeh.wpi@gmail.com

@Sazmande

تلگرام

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود انوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

۶ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه دستگیر شدند ۲۰ نفر از کارگران به دادگاه احضار شدند کارگران نیشکر هفت تپه با قدرت ایستاده اند

پیگرد قرار میگیرند. و همه این سرکوبگری ها تحت عنوان اخلاف در نظم و امنیت ملی، که همانا امنیت سرمایه داران است، انجام میگیرد.

آنچه در نیشکر هفت تپه اتفاق می افتد نمونه بارزی از همدستی دستگاه قضایی و قوانین حکومت حامی سرمایه داری در سرکوب و چپاول و غارت زندگی و معیشت کارگران است. کارگران در برابر این بربریت ایستاده اند. یک نمونه درخشان دیگر از ایستادگی در برابر این توحش و بربریت، مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز در روزهای آخر سال ۹۶ با شعار نه تهدید، نه زندان، دیگر فایده ندارد و با مارش قدرتمند هزاران نفره آنان همراه با خانواده هایشان بود که در آن کارگران موفق به آزاد کردن همکاران بازداشتی خود شدند. کارگران نیشکر هفت تپه نیز در دور قبلی مبارزاتشان صحنه های شورانگیزی از اتحاد و همبستگی مبارزاتی را در برابر سرکوبگری های حکومت اسلامی به نمایش گذاشت. از مبارزات و خواسته های کارگران نیشکر هفت تپه وسیعاً حمایت کنیم. ۶۰ نفر بازداشتی نیشکر هفت تپه باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. احضار کارگران معترض این کارخانه باید فوراً متوقف شود و پرونده های امنیتی تشکیل شده برای کارگران باید فوراً باطل شود.

شهلا دانشفر

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Free Them Now
Shahla.daneshfar2
@gmail.com

۱۱ فروردین ۹۷، ۱ آپریل ۲۰۱۸

کارگران تا آخرین ساعات پایان سال ۹۶ به اعتراضاتشان ادامه دادند. اما نه تنها خبری از پرداخت دستمزدهای معوقه نشد و کارگران همچنان دستمزد بهمین و اسفند ۹۶ و عیدی پایان سال خود را طلب دارند. نه تنها به خواست کارگران مبنی بر تغییر نوع قراردادهایشان به قراردادهای رسمی پاسخی داده نشد، بلکه از آغاز سال جدید طرح اخراج صدها کارگر و حراج زمینهای شرکت اعلام و همین امر باعث شدت دادن به اعتراضات کارگران هفت تپه شد. بدین ترتیب هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه از روز هفتم فروردین ماه اعتراضاتشان را از سر گرفتند. در جریان این کشاکش است که نیروی انتظامی و دستگاه قضایی حکومت اسلامی به فریاد مقامات هفت تپه آمده و دستگیری ها و احضارها آنها با شکایت اسد بیگی مدیر عامل دزد این شرکت آغاز میشود. کارگران در برابری این زورگویی ها ایستاده اند و اعتصاب کارگران هفت تپه ادامه دارد.

دستمزد کارگر را بالا میکشند و ماهها آنرا پرداخت نمیکنند، قراردادی های موقت برده وار کاری بیداد میکنند، در جریان چپاولهایشان کارخانجات را به تعطیلی کشانده و با بیکارسازی کارگر، آنها را در بی تامینی مطلق رها میکنند، بادیگارد های مسلح کارفرمایی مثل اسد بیگی بسوی کارگران معترض تیر اندازی میکنند، در همین کارخانه نقاب پوشانشان را به قصد ضرب و شتم به سوی اسماعیل بخشی کارگر معترضی که از نمایندگان محبوب کارگران هفت تپه فرستادند، آخر دست هم با شکایت مدیر عامل شرکت این کارگران هستند که مورد محاکمه و

با شروع اعتراضات قدرتمند کارگران نیشکر هفت تپه در شروع سال جدید، مقامات مسئول در نیشکر هفت تپه در همدستی با سرکوبگران حکومتی و دستگاه قضایی اش با دستگیری و احضار کارگران معترض سعی در عقب زدن اعتراضات قدرتمند کارگران این کارخانه را دارند.

از جمله روز ۹ فروردین ۶ نفر از کارگران به اسامی حسن نعیمی، حمید کثیر، کریم دبات، مجید چعب، احمد چنایی به شکایت اسد بیگی مدیر عامل شرکت دستگیر شدند.

همچنین در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه بخاطر تعویق پراخت دستمزدها و نوع قراردادهای و خطر بیکار شدن از کارشان، حدود بیست نفر از کارگران این کارخانه به دادستانی شهر شوش احضار شده اند که اسامی تعدادی از آنان به شرح زیر است: سید حسن فاضلی، فواد الکثیر، ساجد الکثیر، حسن الکثیر، محمد خنیفر، سعید منصور، مهدی ثاعمی، چاسب حمدانی

دستگیری و احضار کارگران نیشکر هفت تپه را قویاً محکوم میکنیم و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران بازداشتی و متوقف شدن احضار و تهدید کارگران معترض آن هستیم.

کارگران نیشکر هفت تپه سال پر از اعتراضی را بخاطر تعویق پرداخت دستمزدها و قراردادهای موقت کاری شان پشت سر گذاشتند. در مقابل اعتراضات کارگران در دیماه ۹۶ به آنان وعده و وعیدهایی داده شد، اما به هیچیک از وعده های داده شده عمل نشد. در اعتراض به این خلف وعده ها

به حزب کمونیست کارگری ایران
پیوندید

تمام آمرین و عاملین
جنایات جمهوری اسلامی
در چند دهه گذشته
باید دستگیر و علنا
محاكمه شوند!

کلیه نیروهای
سرکوبگر
جمهوری اسلامی
باید فوراً منحل شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party Of Iran

تراکت های حزب
کمونیست کارگری ایران
را تکثیر و وسیعاً پخش کنید

www.wpiran.org

به حزب کمونیست
کارگری ایران پیوندید

کارگران هفت تپه در مقابل سرکوبها ایستاده اند و پیگیری خواستهایشان هستند

آزادی کارگران بازداشتی، متوقف شدن احضارها خواست فوری کارگران است

اسامی تعدادی از آنان به شرح زیر است: سید حسن فاضلی، فواد الکثیر، ساجد الکثیر، حسن الکثیر، محمد خنیفر، سعید منصور، مهدی ثامی، چاسب حمدانی

کارگران نیشکر هفت تپه خواستار پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، تغییر در نوع قراردادهای کاری، لغو طرح واگذاری بخشی از شرکت به محصولگرا (پیمانکاری) و اخراج کارگران، آزادی فوری همکاران بازداشتی و توقف تهدید و فشار بر روی کارگران معترض این کارخانه به دادگاه هستند. کارگران نیشکر هفت تپه به احضار اسماعیل بخشی و منع ورود او به کارخانه اعتراض دارند. یک نقطه قدرت مهم کارگران نیشکر هفت تپه اتحاد و همبستگی مبارزاتی این کارگران است. از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه قاطعانه حمایت کنیم. کارگران بازداشتی هفت تپه باید فوراً آزاد شوند. احضار کارگران معترض این کارخانه به دادگاه باید متوقف شود. پرونده های امنیتی تشکیل شده برای آنان باید باطل شود.

شهلا دانشفر

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
Free Them Now
Shahla.daneshfar2@gmail.com
۱۲ فروردین ۹۷، ۲ آپریل ۲۰۱۸

روشن کردند. اما کارگران شیفت عصر کماکان از حضور در محل کارشان خودداری کرده و اعتصاب در این مجتمع بزرگ کشت و صنعت که از روز هفتم فروردین آغاز شده است ادامه دارد.

کارگران نیشکر هفت تپه دستمزد ماههای بهمن و اسفند سال ۹۶ و عیدی پایان سال خود را طلب دارند. روز ۷ فروردین تمام بخش های کشاورزی نیشکر هفت تپه برای پیگیری خواستهایشان و در اعتراض به طرح واگذاری زمینهای کشاورزی به محصولگرا که در نتیجه آن تمامی کارگران پیمانی و روزمزدی در اردیبهشت ماه، از کار بیکار خواهند شد، دور جدید اعتراضاتشان را آغاز کردند. با شروع اعتراضات قدرتمند کارگران نیشکر هفت تپه در شروع سال جدید، مقامات مسئول در نیشکر هفت تپه در همدستی با سرکوبگران حکومتی و دستگاه قضایی اش با دستگیری و احضار کارگران معترض سعی در عقب زدن اعتراضات قدرتمند کارگران این کارخانه را دارند.

از جمله روز ۹ فروردین ۶ نفر از کارگران به اسامی حسن نعیمی، حمید کثیر، کریم دیبات، مجید چعب، احمد چنانی به شکایت اسد بیگی مدیر عامل شرکت دستگیر شدند. همچنین حدود بیست نفر از کارگران این کارخانه به دادستانی شهر شوش احضار شده اند که

صبح روز ۱۲ فروردین در ادامه سرکوب، احضار و بازداشت کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اسماعیل بخشی یکی از نماینده های کارگران این مجتمع بزرگ کشت و صنعت نیز توسط پلیس امنیت از طریق تماس تلفنی احضار و مورد بازجویی قرار گرفت. او بنا به دستور دادستانی شوش تا اطلاع ثانوی به شرکت ممنوع ورود اعلام شده است و احضارهای کتبی مبنی بر حضور در دادسرای شهرستان شوش در ساعت ۸ صبح روز ۱۴ فروردین ماه به وی ابلاغ شده است. این درحالیست که قبلاً نیز برای وی پرونده ای تشکیل شده است و بر اساس آن اسماعیل بخشی به برائتی "تجمعات غیر قانونی و تشویش اذهان عمومی" متهم شده است.

همچنین در ساعت یازده و نیم صبح این روز معاونت نیروی انتظامی شهر شوش به همراه تعداد دیگری از مامورین انتظامی با ورود به قسمت کوره بخار کارخانه، اعلام کرد بنا بر دستور شورای تامین شهر و دادستانی شوش ماموریت دارد به هر نحوی شده است کوره بخار را روشن کند. او به کارگران قسمت کوره بخار کارخانه اعلام کرد که ماموریت دارد هر کسی را که از دستور روشن کردن کوره سرپیچی کند دستبند زده و بازداشت کند. کارگران که حاضر به روشن کردن کوره بخار نبودند، با شرط آزادی همکاران بازداشتی خود کوره را



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

کشتار وحشیانه مردم غزه توسط دولت اسرائیل را محکوم میکنیم!

ترامپ مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم آغاز این تعرض آشکار به وعده ها و توافقات تا کنونی بود.

حزب کمونیست کارگری ایران این کشتار وحشیانه و تعرض به اعتراض مردم غزه را شدیداً محکوم میکند. قلب ما با مردم زخم خورده و بازماندگان این کشتار خونین است. ما سیاستهای تماما ارتجاعی ائتلاف ترامپ - نتانیاهو را قویاً محکوم میکنیم.

ما بار دیگر اعلام میکنیم که تنها راه حل مساله فلسطین برسمیت شناخته شدن حقوق این مردم ستمدیده و تشکیل دولت مستقل و مستوای الحقوق فلسطینی است. برسمیت شناخته شدن دولت مستقل فلسطینی گام اول در استقرار صلحی پایدار در این منطقه بحران زده است.

تشکیل دولت مستقل فلسطینی در عین حال ضربه ای به ارتجاع اسلام سیاسی و حکومت اسلامی در ایران است. جمهوری اسلامی بر خلاف تبلیغات ناسیونالیستی اپوزیسیون دست راستی در ایران مدافع هیچ ذره ای از حقوق حقه مردم فلسطین نیست، برعکس، تماما دارد از قبل فضای جنگ و نفرت قومی و مذهبی و ملی ارتزاق میکند و تلاش میکند که این جنگ و کشتار و جنایت و تروریسم تداوم یابد. تروریسم اسلامی و ارتجاعی اسلامی مکمل فاشیسم ضد فلسطینی است.

حزب کمونیست کارگری تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب و صلح دوست را به اعتراض به این کشتار وحشیانه فرا میخواند. فلسطین راه حل نظامی ندارد. اعمال فشار همه جانبه بشریت آزادیخواه بر دولت اسرائیل و آمریکا و وادار کردن این جریانات در برسمیت شناختن دولت مستقل فلسطینی تنها راه حل است!

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ فروردین ۱۳۹۷، ۳ آوریل

۲۰۱۸

۳۰ مارس در فلسطین "روز زمین" نامگذاری شده است. هر ساله در این روز تظاهرات و اعتراضاتی در اعتراض به مصادره سرزمینهای فلسطینی، اخراج و پاکسازی فلسطینیان از این سرزمینها و همچنین سیاست سرکوبگرانه و نژادپرستانه دولت اسرائیل، صورت میگیرد. امسال بنا به تصمیم دولت نفوفاشیستی ترامپ مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، مناطق مرزی غزه شاهد تدارک تجمعات و اعتراضات گسترده تری بود که این روز را به روز انتقال سفارت آمریکا در ۱۵ ماه مه متصل میکند.

این تجمع اعتراضی دهها هزار نفره اخیر که در حاشیه حصارهای مرزی در غزه برپا شده بود، با واکنش وحشیانه ارتش و دولت اسرائیل مواجه شد. بیش از یکصد تن از زنده ترین تک تیرانان ارتش اسرائیل در کمین مردم معترض نشسته بودند. بیش از ۱۴۰۰ تن مورد اصابت گلوله های این نیروی آدمکش قرار گرفتند. بیش از ۱۷ تن از مردم فلسطین جان خود را در این تهاجم وحشیانه از دست دادند. و این روز به خونبارترین روز پس از جنگ اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۱۴ تبدیل شد. نتانیاهو با گستاخی تمام از ارتش اسرائیل در خلق این جنایت "قدردانی" کرد. و تهدید کردند که در صورت گسترش اعتراضات، ارتش اسرائیل حمله به غزه را از "نواحی مرزی به سایر نقاط غزه گسترش خواهد داد." بهانه آنها هم نزدیک شدن تظاهر کنندگان به مرزهای اسرائیل است!

این تعرض گسترده به اعتراض مردم فلسطین در "روز زمین" در متن تعرض همه جانبه ائتلاف فاشیستی ترامپ - نتانیاهو به مردم فلسطین صورت میگیرد. ائتلافی که با پرچم عقب راندن و به شکست کشاندن هرگونه توقع و انتظار تشکیل دولت مستقل و برابر فلسطینی در کنار دولت اسرائیل، به میدان آمده است. تصمیم دولت

اعتراضات کارگری ادامه دارد

شورای تامین شهر و دادستانی شوش ماموریت دارد به هر نحوی شده کوره بخار را روشن کند. وی در اجرای این دستور به کارگران قسمت کوره بخار کارخانه اعلام کرد ماموریت دارم هر کسی را که از دستور روشن کردن کوره سرپیچی کند همینجا دستبند زده و بازداشت کنم. بنا بر گزارشی که اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر کرده است، علیرغم مقاومتی که کارگران در روشن کردن کوره بخار از خود نشان دادند اما معاونت انتظامی شهرستان شوش با تهدید به بازداشت کارگران و موقوف کردن آزادی همکاران بازداشتی آنان به روشن کردن کوره بخار، موفق شد کارگران را وادار به راه اندازی کوره کند. اما کارگران شیفت بعد از ظهر از حضور در محل کار خودداری کردند و اعتصاب در این مجتمع که از روز ۷ فروردین شروع شده است، همچنان ادامه دارد.

حزب کمونیست کارگری احضار و دستگیری کارگران نیشکر را بشدت محکوم میکند و کارگران و خانواده هایشان را فرامیخواند با تمام قوا برای مقابله با کارفرما و ارگان های دولتی همکار کارفرما متحد و یکپارچه به میدان بیایند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ فروردین ۱۳۹۷، ۳ آوریل
۲۰۱۸

خواهند زد. بازنشستگان فولاد در شهرهای دیگر نیز قرار است همزمان با تجمع تهران در مقابل استانداری ها تجمع کنند. بازنشستگان فولاد خواهان بیمه کارآمد برای درمان شده اند. بیمه کارآمد یعنی درمان رایگان خواست کارگران و عموم مردم است. از این خواست و مبارزه بحق بازنشستگان صنایع فولاد باید با تمام قوا حمایت کرد.

کارگران نیشکر هفت تپه

روز ۱۲ فروردین در ادامه احضار ۲۰ نفر از کارگران نیشکر و بازداشت ۶ نفر از آنها، اسماعیل بخشی یکی از نماینده های کارگران این مجتمع نیز توسط پلیس امنیت احضار شد. اسماعیل بخشی روز ۱۲ فروردین در محل این نهاد امنیتی مورد بازجویی قرار گرفت و بنا به دستور دادستانی شوش تا اطلاع ثانوی به شرکت ممنوع ورود شد و احضار به ای کتبی نیز مبنی بر حضور او در دادسرای شهرستان شوش در روز ۱۴ فروردین به او ابلاغ گردید. برای اسماعیل بخشی قبلاً به اتهام تجمعات غیر قانونی و تشویش اذهان عمومی پرونده سازی کرده اند.

روز ۱۲ فروردین همچنین معاونت نیروی انتظامی شهر شوش به همراه تعداد دیگری از مامورین انتظامی با ورود به قسمت کوره بخار کارخانه، اعلام کرد بنا بر دستور

اعتراضات کارگران، معلمین و بازنشستگان بدون وقته ادامه دارد. با پایان تعطیلات ایام نوروز فراخوان های تجمعات اعتراضی نیز شروع شده است.

معلمان حق التدریس و بازنشسته

معلمان حق التدریس شاغل و بازنشسته طی بیانیه ای در اعتراض به تعویق پرداخت ۶ ماه حقوق خود اعلام اعصاب کرده اند. معلمان حق التدریس در بیانیه ای که به این مناسبت منتشر کرده اند گفته اند که از ۱۴ فروردین و تا زمانیکه به خواست آنها رسیدگی نشود از شرکت در کلاس های درس خودداری خواهند کرد. حزب کمونیست کارگری، از مبارزات معلمان و کارگران قاطعانه حمایت میکند. حزب کلیه معلمان شاغل و بازنشسته را فرامیخواند که از تجمع اعتراضی و خواست معلمان حق التدریس حمایت کنند، در تجمع آنها شرکت کنن و به هر شکل ممکن مبارزه آنها را تقویت کنند.

بازنشستگان صنایع فولاد

بازنشستگان صنایع فولاد فراخوان داده اند که در اعتراض به وضعیت نامناسب درمان، روز ۱۹ فروردین دست به تجمع در مقابل ساختمان درمانگاه فولاد در تهران

مذهب در ایران از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش باید کاملاً جدا شود.

آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد در ایران باید تضمین شود.

۱۵/۵/۱

سمینار سیاسی در استکهلم

آینده ایران و جایگاه نیروهای چپ و سوسیالیست



خسرو اهنگر
سازمان راه کارگر



رحمان حسین زاده
حزب کمونیست کارگری
حکمتیست



کاظم نیک خواه
حزب کمونیست
کارگری ایران



صلاح مازوجی
حزب کمونیست ایران



شنبه 14 آوریل

از ساعت 13.00 تا 17.00

Hägersten, Axelsbergtorget 3
Tunnelbana röda linje mot Norsborg
T-Axelsberg



به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

کانال جدید از امروز روی دو
ماهواره یاه ست و هاتبرد پخش
میشود

به اطلاع عموم میرسانیم که با توجه به شروع
خیزش انقلابی مردم و اوضاع متحولی که در
ایران شروع شده است، تلویزیون کانال جدید
که در یکسال گذشته از ماهواره یاه ست
پخش میشد، از امروز ۲۲ دیماه (۱۲ ژانویه)
از هاتبرد نیز پخش میشود.

مشخصات کانال جدید در این دو ماهواره را
به دیگران اطلاع دهید. کانال جدید صدای
مردم است، صدای انقلاب مردم علیه
جمهوری اسلامی، صدای مردمی که در
خیابان ها فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی
سر میدهند و در کارخانه ها دست به
اعتصاب و تجمع میزنند. صدای مادران و
پدرانی است که در مقابل زندانها آزادی
عزیزان خود را میخواهند. صدای مردم به
خروش آمده علیه کل دم و دستگاه جنایت و
چپاول اسلامی است. صدای زنانی است که
تبعیض و تحقیر و نابرابری و تحمیلات
اسلامی را نمیخواهند. این رسانه را به هر
شکل که میتوانید از جمله با کمک مالی
تقویت کنید.

مشخصات کانال جدید در یاه ست:

فرکانس 12594

سیمبل ریت 27500

FEC 2/3

پلاریزاسیون عمودی

هاتبرد:

فرکانس 11471

سیمبل ریت 27500

FEC 5/6

پلاریزاسیون عمودی

کانال جدید
KANAL JADID

کانال جدید